

۶



وزارت آموزش پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد

# جوان

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم  
دوره چهارم | اسفندماه ۱۴۰۳ | شماره پیاپی ۳۳۷ | ۴۸ صفحه

ISSN: 1606-9080

[www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)



هنر انتخاب بهترین مسیر

از دست تو ای کنکور

اسطوره

خودت رو بسنج



گفتم که روی خوبت از من چنان پنهان است  
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است  
گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت  
گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است  
گفتم مرا غم تو خوش تر ز شادمانی  
گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است  
گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم  
گفت آن که سوخت او را کی ناله یا فغان است  
گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی  
گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است  
گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما  
گفتم غم بیفزا گفتا که رایگان است  
گفتم ز فیض بپذیر این نیم جان که دارد  
گفتا نگاه دارش غمخانه تو جان است

شاعر: فیض کاشانی

تصویرگر: مریم قاسمی



مدیرمسئول: سید سعید بدیعی  
 سردبیر: الهام مقیسه  
 مدیر داخلی: مریم شهرآبادی  
 شورای برنامه‌ریزی: حبیب یوسف‌زاده،  
 سجاد مهدی‌زاده، حسین حق‌پناه، سمیرا اسکندری‌پور  
 کارشناس طنز: نسیم عرب‌امیری  
 مدیر هنری: کوروش پارسا‌نژاد  
 دبیر عکس: اعظم لاریجانی  
 ویراستار: بهروز راستانی  
 طراح گرافیک: سید حامد الحسینی

۶

# رشد جوان

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم |  
 دوره چهارم | اسفندماه ۱۴۰۳ | شماره پیاپی درسی ۳۳۷ | ۴۸ صفحه

**حاضر باش، ناظر باش**

دهه هشتادی‌ها ۱۰  
 هوش مصنوعی و بازی‌های  
 ویدئویی ۱۲

**مدرسه آگاهی**

اسطوره ۴  
 رسالت جمعی ۶  
 از دست تو ای کنگور ۸  
 علم دوستی ۹

**حرف آخر**

کاسه زندگی میثم ۲

**حال خوب زندگی**

من و مزاجم ۱۴  
 خودت را بسنج ۱۶  
 شاخه‌ها به پیشوازت آمدند ۱۸

**راز روزگار**

پاتوق جوان ۲۰  
 من می‌توانم ۲۲  
 رؤیای ایرانی ۲۳  
 خانه شماره ۳۳ ۲۶  
 بلندترین برج‌های جهان ۲۸  
 سی یا ۳۰ ۳۰

**پرونده ویژه**

همه چیز تحت کنترل ۳۲  
 هنر انتخاب بهترین مسیر ۳۴  
 بن بست یا چهارراه، کدام یک؟! ۳۶  
 تصمیم ماندگار ۳۷  
 تصمیم‌گیری با نون اضافه! ۳۸

سمت درست تاریخ ۲۴

**پرواز آینده‌ساز**

شغل درون‌گراها چیست؟ ۴۰  
 ما نسل آفتابیم، نه نسل آلفا ۴۲  
 آزمون‌های خانگی ۴۴

**روایت دیروز**

تقویم ۴۶  
 معما ۴۸

خانواده مجلات رشد همه تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم دانش‌آموزان قرار گیرد و همه کودکان و نوجوانان میهن عزیز اسلامی‌مان امکان تهیه آن را داشته باشند.

قیمت: ۱۵۰۰/۱۵۰۰ ریال



**میثم**، دانشجوی مهندسی برق یکی از معتبرترین دانشگاه‌های دولتی، برای مشاوره آمده بود. وضعیت روحی بدی داشت. دو سه ساعت حرف زد. از اولین تصمیم‌هایش، از آرزوهایش، از خوشی‌های زودگذر، و... حالاشاید آخر قصه‌اش رسیده است.

من ماندم و اوایی که سرش را روی میز گذاشته بود و بلند گریه می‌کرد. هیچ کاری از دستم برایش بر نمی‌آمد. فقط توانستم به حرف‌هایش گوش دهم. چه می‌گفتم به آدمی که اولش برای تفریح سیگار را امتحان کرده بود و بعد مواد و بعد هیجان گوشه‌دزدی و بعد سقوط تاناکجاآباد...

آن روی سرتق و شاد رشد جوانی‌ام دیگر لبخندش نمی‌آمد. بازیگوشی‌هایش هم بساطشان را جمع کرده بودند! خاطره‌ای از روزهای دور یادم آمد. مادر بزرگم شش کاسه مسی بزرگ داشت. مادرش آن قدیم‌ها به عنوان جهیزیه، آن‌ها را به او داده بود. کار دست بودند و خیلی خیلی قدیمی. برای خودش آن عتیقه به حساب می‌آمدند.

بچه که بودم یک روز می‌خواستم غذا گرم کنم. غذا را ریختم داخل یکی از آن کاسه‌ها. حواسم پرت بازی شد. وقتی رسیدم سروقتش خیلی دیر شده بود. دود کل آشپزخانه را گرفته بود. از غذا فقط جزغاله مانده بود و کاسه سفید مسی هم تبدیل شده بود به کاسه تفلون.

می‌دانستم که روی این شش کاسه تعصب دارند و اگر می‌دیدند که چه بلایی سر یکی از آن‌ها آورده‌ام، قطعاً سرزنش‌های مداوم نصیب می‌شد. فقط یک راه به ذهنم رسید. کاسه را زیر شیر آب گرفتم که سرد شود. بعد آن را در کیسه مشکی زیاله انداختم و قاطی زیاله‌ها به آشغالی سپردم. صورت مسئله کلاً پاک شد.

یک هفته همه بسیج شدند کاسه ششم را پیدا کنند، اما هیچ وقت پیدا نشد.

سال‌ها از آن روز می‌گذرد و کاسه‌های مادر، دیگر پنج‌تایی شدند. هیچ‌کس نفهمید که چطور یکی از کاسه‌ها غیب شد. گاهی با خودم فکر می‌کنم ارزشش را داشت؟

حالا که برای مادر و مادر بزرگم تعریف می‌کنم من چه کرده‌ام، آن‌ها با شوخی سربه‌سرم می‌گذارند که حتماً اگر بچه‌دار هم بشوی، بایک بار خرابکاری بچه، او را هم داخل کیسه زیاله می‌گذاری و بعد هم سرکوجه! و من اول می‌خندم و بعد فکر می‌کنم چند بار تا حالا از این تصمیم‌ها گرفته‌ام؟

تصمیم کودکانه‌ام غلط بود و من در عالم بچگی هر بار به کارم فکر می‌کردم، هزار راه نرفته به ذهنم می‌رسید که اگر به آن روز برمی‌گشتم، حتماً یکی از آن‌ها را می‌رفتم، اما من بدترین تصمیم را گرفتم.

گاهی همه چیز ختم نمی‌شود به یک کاسه مسی... یک تصمیم غلط ممکن است کاسه کل زندگی‌مان را در کیسه‌ای بپیچد و به زیاله‌دان تاریخ بیندازد و همیشه حسرتش بر دل بماند.

مثل کاسه زندگی میثم!



## کاسه زندگی میثم

همیشه اینجا منتظر یک معما هستیم که در صفحه ۴۸ برای ما طراحی شده است. گاهی آن راز در میان صفحه‌های مجله پنهان شده است و گاهی هم در همین صفحه قرار است پرده از آن برداریم.

می‌توانید روایت صفحه ۴۸ را پیدا کنید؟ فکر می‌کنید چه رازی در این طراحی مخفی شده است؟ آن را با فکر و گفت‌وگو برایمان شرح دهید. ما هم پیام‌رسان شاد داریم و هم سامانه بررسی آثار. (به صفحه فهرست رجوع کنید و با پویش رمزینه‌ها، جواب معما را برایمان ارسال کنید.

راستی پشت طراحی صفحه ۴۸ کلی حرف نهفته است. می‌توانید با شعر، داستان، روایت تحلیل و... در مورد این طرح، ما را در محصول استعداد خود سهیم کنید.

الهام مقیسه

برداشتی از روایت:

اگر به عاقبت کار  
فکر نکنی،  
آخرش  
خودت هستی که  
رنج می‌کشی.

امام علی (علیه السلام):

«لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بِلَا حَزْمٍ»

(غررالحکم، حدیث ۱۰۶۸۲).



مدرسه آگاهی

# اسطوره

ملیحه بلندیان

سخت‌ترین کارها را بر عهده می‌گرفت. با فداکاری خود، امکان هجرت پیامبر(ص) را به مدینه فراهم کرد و بعد در مدینه هم، فرمانده سپاه، فرمانده دسته‌های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود. در میدان جنگ سربازی شجاع و فرماندهی پیشرو، در عرصه حکومت فردی کارآمد، و در زمینه مسائل اجتماعی هم جوانی پیشرفته به تمام معنا بود.

الان هم جوانان زیادی داریم. جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه میدان‌ها، در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکت‌های گوناگون برای فقرزدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آن‌ها برنامه‌ریزی و امکان داده شود، شرکت کنند. این موقعیت بسیار مهمی برای کشور ماست. این نسل شبیه همان نسلی است که توانست یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌های این کشور - یعنی تجربه جنگ تحمیلی - را با قدرت و با موفقیت به پایان ببرد.

آری رسالت و اثرگذاری تو می‌تواند مهم و وسیع باشد.

سلام دوست خوبم. یادت هست چه سفر دور و درازی را با هم رفتیم و تا کجا با هم همراه بودیم؟ تو خود را شناختی، تاریخ را شناختی و ظرفیت و جایگاه میهن را درک کردی. حالا می‌خواهی خود را برای یک رسالت اجتماعی آماده کنی. تو باید تشخیص بدهی که دایره عملت تا کجا گجاست؟ قله را باید هدف قرار بدهی و به آن فکر کنی. آیا دوست داری الگوی جامعه‌ات باشی؟ اثرگذاری‌ات تا کجا باشد؟ همین محدوده خانه باشد یا اجتماع، و یا کشورت را متحول کنی؟ می‌خواهی اسطوره ملت باشی و یا حتی تاریخ را متحول کنی؟

دلت می‌خواهد الگویی داشته باشی؟ الگویی بی‌بدیل برای مثال می‌زنم: **امیرالمؤمنین** (علیه‌السلام). درخشش آن حضرت در دوران جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه جوانان می‌توانند آن را سرمشق خودشان قرار دهند. در دوره جوانی در مکه، عنصری فداکار و باهوش، و جوانی فعال، پیشرو و پیش‌گام بود. در همه میدان‌ها، مانع‌های بزرگ را از سر راه پیامبر(ص) برمی‌داشت. در میدان‌های خطر سینه سپر می‌کرد و



پله‌های موفقیت را طی می‌کنی و نقشه آنان را نقش بر آب خواهی کرد.

قدرت درونی تو، ساخته شده از تفکر انقلابی، هویت ایرانی اسلامی و ضد استکباری، با ایمانی راسخ، اکسیری است که تو را بالا می‌برد و می‌توانی در محدوده کشورت که نه، حتی در دنیای امروزی، الگو و اسطوره بشوی. تو جوان ایرانی ثابت کردی که می‌توانی در تاریخ این سرزمین، کنشگری و اثرگذاری عظیمی را به وجود بیاوری و استکبار جهانی و شیاطین، از نامت و از استعدادت، از علمت و از ایمانت هراس دارند.

تو در تمام خاکی‌ها فرماندهی خودت را ثابت کرده‌ای. حالا هم نوبت اثرگذاری توست. اینکه چقدر به قله فکر می‌کنی مهم است. اینکه عقب‌مانی مهم است. راهی تا قله نمانده است. خستگی معنا ندارد. در مبارزه با استکبار و شیاطین تو پیروزی، اگر الگوهایت خوب باشند و آنچه را که گفتم سرلوحه کارت قرار بدهی.

حالاتومی‌مانی و اسطوره شدنت. ببینم کنشگری تو تا کجا می‌رود؛ بسم‌الله جوان اسطوره ایرانی...

ما نمونه‌های بارز دیگری از الگو برای جوان داریم. جوانانی که هم اکنون می‌توانند الگوی تو باشند تا دایره عملت را از محدوده خانواده و محله به کشور گسترش دهی. تو همان جوان ایرانی هستی که سال‌های پرافتخار تاریخ ایران را ساخته است؛ نسلی از نیروی جوان متعهد. نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد. عظمت نقش این قشر، یعنی جوانان متعهد، در مسیری که پیش رو داریم و در رسیدن به آن چشم‌انداز مورد نظر، بسیار خطیر است.

حالا برای رسیدن به این چشم‌انداز، برای آینده کنشگری‌ات باید مبارزه کنی و هیچ راهی جز نبرد تمدنی نداری. اولین مواجهات در هر سطحی از کنشگری اجتماعی، مواجهه با استکبار جهانی است؛ مواجهه با نظام سلطه و سرمایه‌داری است؛ با منیت‌ها و طغیان‌هاست که سرراه تو مانع حرکتت می‌شوند. اگر خودت را ساخته باشی، نیمی از مسیر را طی کرده‌ای. تو با ایمان و عزم راسخ، و با سلاح علم و معرفت، هر آنچه مانع سر راه داری برمی‌داری. البته که نظام استکبار جهانی با تبلیغات گسترده سعی دارد نیرو و سرمایه جوانی‌ات را از تو بگیرد، ولی تو با اندیشه و برنامه‌ریزی،



مدرسه آگاهی

# رسالت جمعی

۱

محمد رضا میرزایی

سومین قدم برای رسیدن به هدف دور شدن از غرور است. تواضع در برابر بزرگان و شاگردی کردن از اصول پیشرفت است. اگر جوان در این مرحله موفق عمل نکند، حتی با وجود توانایی و استعداد، شکست می خورد و سرخوردگی مقدمه بسیاری از انحراف ها و شکست های بعدی است.

جوان چه بخواهد چه نخواهد باید وارد اجتماعی بزرگ تر شود و نقش هایی را در این جامعه به عهده بگیرد؛ نقش همسری، نقش شغلی و سایر نقش هایی که ممکن است هر کس به فراخور استعداد، توانایی و امکاناتش آن ها را به عهده بگیرد.

اولین و مهم ترین کار هر جوانی که شاید از دوران نوجوانی آغاز می شود، الگوبرداری است. الگوی یک جوان موتور محرک او برای رسیدن به هدف است. این الگوگاهی یک فوتبالیست، گاهی یک بازیگر، گاهی یک نظامی و گاهی یک دانشمند است. معمولاً فضای رسانه ها و خانواده تأثیر بسزایی در انتخاب الگو دارد، اما جوانی موفق است که الگوباش با استعدادها، امکانات و توانایی هایش هماهنگ باشد.

دومین قدم این است که هدفش مشخص و قابل دسترس باشد. مثلاً هدفش نجات انسان های مظلوم جهان یا درمان همه بیماران یا کمک به همه نیازمندان نباشد، بلکه هدفش رسیدن به موقعیتی باشد که بتواند در آن نقش خود را ایفا کند. مثلاً پزشک شود و بعد حتی در یک یا چند روستای دورافتاده بیمارانی را درمان کند که دسترسی کمتری به پزشک دارند. یا در نقش یک نظامی، بتواند از بخش کوچکی از مرز نهبانی کند. همه این نقش ها در عین کوچکی، بزرگ هستند و همانند معماری جورجین (پازل) عمل می کنند که حتی نبود یک تکه به مجموعه آسیب می زند.

۲



# مثل رود

زندگی مثل رود در جریان  
هم نفس با ترانه ایمان  
می شکافد مرز دانش را  
سدی از التماس و خواهش را

رودها فکر فتح دریاها  
وزمین، فاتح ثریاها  
بال امواج می برد ما را  
تا ببینیم وضع دنیا را

علم های بدون عالم را  
همه جارد پای ظالم را  
باید از شب برات صبح گرفت  
در زمین جا برای صلح گرفت

پله پله به سمت ماه رویم  
پایه پای ستاره راه رویم  
باشتاب از زمین عبور کنیم  
به دل کهکشانشان خطور کنیم

مزرع جهل را بسوزانیم  
بذر فناوری برویانیم  
تا زمین حس کند حلاوت را  
خوشه های پراز عدالت را  
ما به باران دخیل می بندیم  
دل به اعجاز نیل می بندیم  
این قطار زمان به سرعت نور  
می رود در مسیر سبز ظهور

معصومه زارع

۳

۴

چهارمین قدم ایستادگی در برابر یأس و سرخوردگی است. مسیر زندگی انسان پر از سنگلاخ ناامیدی است. شکست در کارها، بحران های مالی، وزمزمه های ناامیدکننده اطرافیان می تواند انسان را از ادامه مسیر بازدارد. اما توکل به خداوند متعال و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و مشورت گرفتن از افراد خبره می تواند انسان را نجات دهد و به سر منزل مقصود برساند.



# از دست توای کنکور

مهدی استاد احمد



در حسرت دانشگاه  
چندی ست کشیدم آه  
با آه شدم همدم  
با غصه شدم همراه

حالی ست مرا ناجور  
مغزم شده پرهاشور  
آواره تستم من  
من در به در کنکور

گر غریب و گر شرفم  
انگار که در برقم  
با سرعت بیش از نور  
در تست زدن غرقم

هی پول نمودم خرج  
هی خرج کلاس و برج  
تا اینکه شود در قلب  
آرامش نسبی درج

این تست زن مجبور  
از ورزش و شادی دور  
از خواب و خوراک افتاد  
از دست توای کنکور

# علم دوستی

ماکه اطفال این دبستانیم  
از کتاب و قلم گریزانیم

اول ترم فکر شیطننتیم  
آخر ترم درس می خوانیم

موقع امتحان پایان ترم  
بس که درمانده و پشیمانیم

خبره بر برگه بغل دستی  
لاجرم مثل فکس می مانیم!

نسیم عرب امیری

عوض خواندن زبان و علوم  
در مسنجر تمام شب اون ایم!

بی هدف می رویم دانشگاه  
ارزش علم را نمی دانیم

بعد طی مدارج عالی  
لنگ شغلی شریف می مانیم

سال ها لنگ مدرکی هستیم  
تا که اقوام را بچرانیم

خانه از پای بست ویران است  
بس که در بند نقش ایوانیم!



**سامیار یزدی:** به نظر من دست نسل ما باز است و امکاناتی مثل اینترنت داریم.

● دست شما در چه زمینه‌هایی باز است که نسل قبل نداشتند؟

**سامیار:** در مورد اینترنت دست ما بازتر است و فکر می‌کنم سخت‌گیری‌های آن‌ها نیز به همین دلیل است. چون آن‌ها دسترسی نداشتند و الان دسترسی بیشتر شده است.

● به نظر شما آن‌ها حسودی می‌کنند؟

**سامیار:** نه. مثلاً خیلی وقت‌ها می‌گویند در زمان گذشته ما از این چیزها نداشتیم.

● همین جمله که زمان ما از این چیزها نبود، مثبت است یا منفی؟ یعنی خوش حال هستند که در زمان آن‌ها از این چیزها نبوده، و الان که دست شما هست، ناراحت هستند؟

**سامیار:** معمولاً وقتی عصبانی هستند این را می‌گویند. خب همه چیز فرق کرده است. دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، فضای ارتباطی که داریم با چیزی که قبلاً بوده متفاوت است و این سرعت تغییر است که چنین تفاوتی را ایجاد می‌کند. اگر بخواهیم مثلاً نموداری بکشیم، این نمودار به صورت وحشتناکی صعودی است. پس منطقی‌ترین نتیجه این مسئله تغییر ماست.

● یعنی شما تغییر نکرده‌اید و یک چیز دیگر تغییر کرده است؟ مثلاً آقامانی گفت که تعداد بچه‌ها کم و وقت والدین زیاد شده، به خاطر همین همه چیز تغییر کرده است. از جمله سامیار گفت مثلاً دسترسی‌ها و ارتباطات ما تغییر کرده است.

**طاها نوری:** چیزهایی مانند هوش مصنوعی هستند که حتی بدون فیلترشکن هم بالامی‌آیند. به معنای واقعی کلمه، شخص دو دکمه فاصله دارد با اینکه حرف خود را به هر زبانی بگوید. برای شما جست‌وجو (سرچ) می‌کند و به شما جواب می‌دهد. خب این امکان قبلاً و در زمان پدر و مادرها نبود و بچه‌ها چیزی را که معلم یا خانواده می‌گفتند، می‌پذیرفتند. الان به این شکل نیست و کل زمانی که بچه برود تحقیق کند و ببیند چیست، پنج دقیقه بیشتر نیست.

● پس اینکه آقا محمد یا رادمان گفت که مطالبه‌گر هستیم و راحت هر چیزی را قبول نمی‌کنیم، به این موضوع مربوط است که دسترسی‌های جدید داریم و می‌توانیم از طریق آن‌ها پرسیم؟



حاضر باش ناظر باش

دهه

## هشتادی‌ها

حسین حق پناه

در شماره قبل درجه گفت‌وگویی را باز کردیم و با آقای حق پناه و چند نفر از دوستان گپ زدیم. از خلیات نسل خود گفتیم و از اینکه چقدر در نقطه تمرکز خانواده‌ها و جامعه هستیم. از اینکه این همه توجه گاهی ما را کلافه می‌کند و...  
حالا ادامه را با هم بخوانیم:

می‌توانید بخش دوم گفت‌وگورا با پویش این رمزینه ببینید



● چه جالب! پس انگار نوجوانان عوض نشده‌اند، بلکه مادر و پدرها وقت اضافه آورده‌اند.

**مانی رنجبر:** چون بچه بیشتر بوده است و حساسیت‌ها وقتی روی کل آن‌ها پخش شود، روی هرکس تأثیر کمتری می‌گذارد نسبت به وقتی که بین دو نفر پخش شود یا روی یک نفر متمرکز شود.



● یعنی در فضای مجازی شما مدام موفقیت می‌بینید؟  
منظورتان وب‌نویس‌ها (بلاگرها) و... هستند؟

**محمد کسری:** منظورم آن‌ها نیستند، منظورم کلاً همه موفقیت‌هاست. ما در اینترنت موفقیت‌ها را می‌بینیم و تلاش‌های پشت آن‌ها را نمی‌بینیم و می‌گوییم چرا ما این‌طور نباشیم.

● چیزی که برایم جالب است و در گفت‌وگوهای متعدد با شما نوجوانان آن را دیده‌ام، این است که شما می‌دانید پشت آن موفقیت‌ها تلاش‌های زیادی وجود دارد، ولی ظاهراً این‌طور است که یک‌شبه به نتیجه رسیده‌است. شما خودتان الان می‌گویید که ما می‌دانیم وب‌نویس‌ها و... الکی هستند. شما وقتی خودتان تحلیل می‌کنید، می‌گویید من می‌دانم موفقیت به تلاش زیادی نیاز دارد، پس چه شده که حرف اادمان را همگی قبول دارید؟

**طاها:** حرف من این است که مثلاً اگر قبلاً می‌خواستیم به اطلاعاتی برسیم و در مورد بحثی علمی می‌خواستیم تحقیق کنیم، باید به دنبال کتاب‌های بسیاری می‌گشتیم. اما الان دسترسی به اطلاعات و ارتباطات سریع و آسان شده‌است. می‌توانیم در عرض ۳۰ ثانیه به اطلاعات زیادی دست پیدا کنیم و می‌خواهیم سریع به هدف مورد نظر برسیم. بنابراین انتظار داریم در سایر موارد نیز این‌گونه باشند.

مثلاً در درس ریاضی، وقتی بچه‌ها با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شوند که نمی‌توانند آن را حل کنند، به کمک ماشین حساب و نرم‌افزار به راحتی می‌توانند به جواب برسند. یا وقتی از بچه‌ها می‌خواهند سؤال‌های یک کتاب کمک‌درسی را حل کنند، ۱۰ ثانیه به سؤال‌ها نگاه می‌کنند و بعد به انتهای کتاب مراجعه می‌کنند و پاسخ را می‌بینند. یعنی هرچه می‌خواهند میسر است. حتی خانواده‌ها از بچگی در این زمینه نقش دارند، چون تا بچه‌گریه می‌کند، همه چیز را برایش مهیا می‌کنند. البته الان والدین خیلی کم طاقت‌تر شده‌اند. دسترسی‌ای که به اینترنت داریم هم باعث می‌شود همین روحیه ایجاد شود و این در آینده به نظرم خیلی سرنوشت خوبی نخواهد داشت.

● پس یک ویژگی نگران‌کننده جوانان امروز شاید دسترسی‌های آن‌ها به لذت‌ها و رضایت‌های آنی است و اینکه در کوتاه‌مدت می‌خواهند به نتیجه برسند. به نظرتان این موضوع راه حلی دارد؟ یعنی لازم است نگران آن شویم؟ آیا باید برای آن کاری کنیم؟

**طاها:** اگر بچه‌ها جوابی را نمی‌دانند، می‌رود جست‌وجوی اینترنتی می‌کند و به جواب می‌رسد.

● پس اینترنت نه فقط برای ارتباطات، بلکه برای به دست آوردن اطلاعات است؟

**علی صفاپور:** مثلاً حدود دو هفته قبل معلم هندسه بدون اطلاع قبلی از ما آزمون گرفت. بعد کل کلاس شاک می‌شدند که چرا به ما نگفته بودید. یعنی همین مطالبه‌گری را تقریباً در همه بچه‌ها دیدم. بچه‌های دهه ۱۳۸۰ بابت هر چیزی، حق خودشان را می‌خواهند و می‌گیرند. این هم می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. یکی اینکه فضای بازتر شده‌است. والدین هم چون فضای بسته‌ای داشتند، سعی می‌کنند برای ما فضای بازتری ایجاد کنند.

● این شرایط چه اثری بر من به عنوان نوجوان ایرانی دارد؟

**علی:** آن‌ها حقوقی دارند که من به عنوان نوجوان ندارم. یعنی اینترنت و فضاهای جدید به ما می‌گویند که ما می‌توانیم به شکل دیگری هم فکر و زندگی کنیم. مثلاً کسی که روزی پنج ساعت با رایانک (تبلت) خودش کار می‌کند، در برابر اعتراض پدرش می‌گوید چشم و بدن خودم است. هنوز زیر ۱۸ سال سن دارد و می‌گوید خودم می‌توانم تصمیم بگیرم. نکته دیگر اینکه نسل ما عادت دارد که به همه چیز سریع برسد.

● چه کسانی با این موضوع موافق هستند که شما دوست دارید به همه چیز سریعاً دست پیدا کنید؟ همه موافق هستند؟

**مانی:** من موافق هستم و می‌خواستم بگویم که این موضوع هم دوباره به همان تعداد کم فرزند برمی‌گردد. بنابراین چیزی که فرزند می‌خواهد، سریع به او می‌دهند. وقتی از پدر و مادر فلان لباس را می‌خواهد، سریع می‌خرند.

● به نظرم شما خیلی موافق بودید. به طوری که چشمانتان برق زد؟

**سامیار:** نظر من از لحاظ مادی نیست و بیشتر از لحاظ هدفی است که می‌خواهید به آن برسید. خیلی دلتان می‌خواهد سریع برسید. مثلاً در فضای مجازی می‌بینید که فردی خیلی تلاش کرده و به هدفش رسیده‌است، شما هم دوست دارید سریع به آن برسید.





بازی‌های ویدئویی از زمان پیدایش، به عنوان یکی از سرگرمی‌های هیجان‌انگیز و تعاملی شناخته می‌شده‌اند. اما با ورود «هوش مصنوعی» این صنعت دچار تحولی شگرف شده است. از دشمنان هوشمندی که حرکت‌های بازیکن را پیش‌بینی می‌کنند گرفته تا جهان‌هایی زنده که به تصمیم‌های بازیکن واکنش نشان می‌دهند، همگی سبب شده‌اند، هوش مصنوعی تجربه بازی را به سطح جدیدی ارتقا دهد. در این مقاله، به بررسی نقش هوش مصنوعی در بازی‌ها و آینده پرداخته‌ایم.

### دشمنان و متحدان هوشمند در بازی‌ها

یکی از کاربردهای مهم هوش مصنوعی، ایجاد شخصیت‌های دشمن یا همراه هوشمند است که می‌توانند رفتار بازیکن را تحلیل کنند و واکنش‌های مناسب نشان دهند. برای مثال در برخی بازی‌ها، دشمنان از فن‌های (تاکتیک‌های) گروهی بهره می‌گیرند، به ردیابی موقعیت بازیکن می‌پردازند و برای غافلگیری او برنامه‌ریزی می‌کنند. این ویژگی‌ها تجربه‌ای جذاب‌تر و چالش‌برانگیزتر برای بازیکن فراهم می‌آورند.

### جهان‌های پویا و تعاملی

هوش مصنوعی توانسته است جهان‌هایی را خلق کند که زنده به نظر می‌رسند و با رفتار بازیکن سازگار می‌شوند. شخصیت‌های غیرقابل‌بازی رفتارهای منحصر به فردی دارند، به تصمیم‌های بازیکن واکنش نشان می‌دهند و حتی در مواردی داستان بازی را تغییر می‌دهند. این پویایی باعث می‌شود که بازیکن احساس کند واقعاً در یک دنیای زنده حضور دارد.

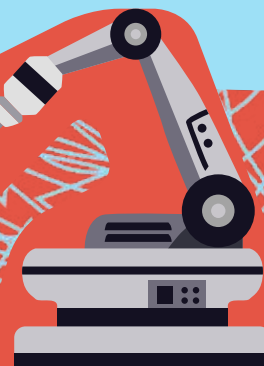
## هوش مصنوعی و بازی‌های ویدئویی

# وقتی روبات‌ها

# انسان را به

# چالش می‌کشند

محمد رضوانی



۱۲

رشد  
وان

اسفند ۱۴۰۳



### یادگیری ماشین در طراحی شخصیت‌ها

برخی از بازی‌ها از یادگیری ماشین برای طراحی دشمنانی استفاده می‌کنند که می‌توانند از بازیکن یاد بگیرند. برای مثال، دشمنانی وجود دارند که براساس اشتباه‌های گذشته بازیکن، رفتار و راهبردهای خود را تغییر می‌دهند. این نوع طراحی باعث می‌شود هر تجربه بازی منحصر به فرد و متفاوت باشد.

### بازی‌های ویدئویی، محیطی برای آموزش هوش مصنوعی

از هوش مصنوعی نه تنها در بازی‌ها استفاده می‌شود، بلکه این بازی‌ها به عنوان محیطی برای آموزش و توسعه الگوریتم‌های هوش مصنوعی نیز کاربرد دارند. بازی‌هایی که به راهبردهای پیچیده و تصمیم‌گیری سریع نیاز دارند، به عنوان بستری برای آزمایش قابلیت‌های هوش مصنوعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. بسیاری از الگوریتم‌های پیشرفته توانسته‌اند با استفاده از این محیط‌ها به یادگیری و تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه دست پیدا کنند.

### آینده بازی‌ها با هوش مصنوعی

هوش مصنوعی آینده بازی‌های ویدئویی را متحول خواهد کرد. با ترکیب این فناوری با «واقعیت مجازی» و «واقعیت افزوده»، تجربه‌هایی منحصر به فرد و کاملاً تعاملی ایجاد خواهند شد. تصور کنید که شخصیت‌های بازی بتوانند با شما صحبت کنند یا تصمیم‌های شما تأثیر مستقیمی بر داستان داشته باشد.

### جمع‌بندی: وقتی بازی‌ها هوشمند می‌شوند

هوش مصنوعی توانسته است بازی‌های ویدئویی را از یک سرگرمی ساده به تجربه‌ای پیچیده و پویا تبدیل کند. دشمنان هوشمند، جهان‌های پویا و شخصی‌سازی تجربه‌ها، تنها بخشی از تأثیرات این فناوری هستند. با این حال، باید در استفاده مسئولانه از آن دقت کرد. آینده بازی‌ها با هوش مصنوعی پر از شگفتی و امکانات جدید خواهد بود و این مسیر تازه آغاز شده است.

### شخصی‌سازی تجربه بازی

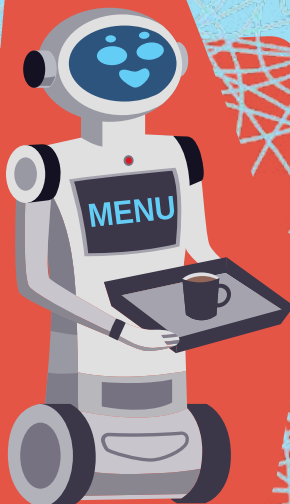
یکی دیگر از مزیت‌های هوش مصنوعی در بازی‌ها، شخصی‌سازی تجربه بازیکن است. برخی از بازی‌ها از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تحلیل رفتار بازیکن و تطبیق مراحل بازی بر اساس سطح مهارت و علاقه‌مندی‌های او استفاده می‌کنند. به این ترتیب، تجربه‌ای متعادل و جذاب به هر بازیکن ارائه می‌شود.

### چالش‌های اخلاقی هوش مصنوعی در بازی‌ها

با وجود مزیت‌های فراوان، استفاده از هوش مصنوعی در بازی‌ها چالش‌های اخلاقی خاص خود را دارد. یکی از این چالش‌ها، جمع‌آوری داده‌های بازیکنان برای آموزش الگوریتم‌هاست که امکان دارد بدون اطلاع کامل آن‌ها انجام شود. همچنین، طراحی دشمنانی که بیش از حد هوشمند یا غیرقابل پیش‌بینی باشند، می‌تواند باعث تنش یا ناامیدی بازیکنان شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Virtual reality
2. Augmented reality



# من و مزاجم

حجت الاسلام مرتضی هادوی صدر

(کارشناس طب سنتی)

محمد علی ارجمند

(کارشناس علوم تربیتی)



شماره قبل را با پویش رمزینه ببینید

سلام دوستان.

در شماره قبل نکاتی در مورد مزاج‌هایمان گفتیم. اولین مزاجی که از آن حرف زدیم سودا بود. (سردی و خشکی؛ یادتان که هست؟) برای اینکه موتورمان روشن شود، ماجرای جالبی بخوانیم:

۲

مزاجی که این بار می‌خواهیم در موردش بدانیم «بلغم» است. بلغمی‌ها سردی و رطوبت در بدنشان زیاد می‌شود و چون بلغم حالت سرد جامد دارد، بدن زود گرم نمی‌شود.

## ویژگی‌های جسمی و ظاهری

- کم‌شدن رشد ناخن‌ها و موها؛
- به وجود آمدن خلط پشت گلو؛
- ضعیف و سست شدن بدن.

۱ پزشکی هندی در دربار منصور دوانیقی<sup>۱</sup> نشسته بود و از روی کتاب‌های طبی مطالبی برای جمع می‌خواند. امام صادق (علیه‌السلام) هم در آن جمع بود، اما چیزی نمی‌گفت. تا اینکه مطالب طبیب هندی تمام شد. رو به امام صادق (علیه‌السلام) کرد و گفت: «ای ابا عبدالله، آیا از آنچه نزد من هست می‌خواهی؟» امام فرمود: «نه! آنچه نزد خود دارم از آنچه نزد توست بهتر است.» هندی گفت: «آن چیست؟» فرمود: «من گرمی را با سردی، سردی را با گرمی، تری را با خشکی و خشکی را با تری مداوا می‌کنم و کار را کلا به خدا وامی‌گذارم. به آنچه پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده عمل می‌کنم. می‌دانم که معده، خانه درد و پرهیز، درمان درد است و بدن به آنچه عادت کرده است بازمی‌گردد.» طبیب هندی گفت: «به خدا که طب غیر از این نیست...»<sup>۲</sup>

۳

### ویژگی‌های رفتاری

- فراموش‌کاری؛
- خواب بی‌موقع یا خواب وسط جمع؛
- سخت به خواب رفتن.

### پی‌نوشت‌ها

۱. خلیفه عباسی، قرن دوم هجری.
۲. خصال شیخ صدوق (رض)، جلد ۲، صفحه ۵۱.
۳. چوب درخت خاصی است که معمولاً در عربستان رشد می‌کند. این نوع مسواک را می‌توانید از عطاری‌ها تهیه کنید.
۴. باید از خرماي گرم استفاده شود؛ مثل خرماي برني که بسيار کيمياي است، خرماي زاهدي که حضرت علي (ع) سفارش فرموده‌اند، خرماي خاصوي، و...

۴

### فصل غلبه: زمستان

#### راه درمان:

- گرم کردن و گرم نگه داشتن بدن؛
- گرفتن دوش آب گرم؛
- در صورت امکان خوابیدن پشت به آفتاب روزانه ۲۰ دقیقه؛
- آب ولرم خوردن، ناشتا؛
- سوپ خشک خوردن به اندازه دو قاشق غذاخوری، ناشتا؛
- جویدن کندر؛
- مسواک زدن با چوب اراك؛<sup>۳</sup>
- خوردن خرما، ناشتا؛<sup>۴</sup>
- استفاده از روغن زیتون؛
- خوردن: سیب، پیاز، مویز، کشمش، آب باران، ساقه ترب؛
- روزه گرفتن؛
- زیاد شانه کردن موهای سر و صورت، البته با شانه چوبی و آلوده.



# خودت را بسنج!

نرگس رئیسی



این ویژگی‌ها را  
در خود بسنجید

اگر تمایل دارید از ویژگی‌های خود با خبر شوید، رمزینه را پویش کنید و ببینید از ۳۴ موضوع مطرح شده، چند مورد در خصوص وضعیت فعلی شما صدق می‌کند. طبیعتاً هر قدر تعداد کمتر باشد، نشان تعادل شماست و هر قدر تعداد موارد برای شما هم صدق کند، نشان به هم ریختگی تعادل و سلامت روح شماست.

رسانه و یا دنیای دیجیتال، اگر بی‌هدف به دست بیفتد، تو را طوری هدایت می‌کند که خوش حال نباشی. اما نه به این دلیل که خودت خوب تلاش نمی‌کنی که به دستاورد خوش حال کننده‌ای در زندگی برسی! رسانه می‌گوید: دیگران چیزهایی دارند و من به تو نشان خواهم داد که تو نداری!

به خاطر همین است که می‌بینیم افراد بسیاری همه آنچه را برای آرامش و خوشبختی نیاز است، در حد کفایت دارند اما خوش حال نیستند. احساس خوشبختی نمی‌کنند و مدام در حالت حسرت و حسادت نسبت به دیگران، عمر خود را با حال بد می‌گذرانند. این حسرت حزن آور است و حزن و ناراحتی اگر رفع نشود، به خشم تبدیل می‌شود. حس قربانی بودن و در نهایت عصبانی و پرخاشگر شدن. این احساس که دیگران نگذاشتند من شبیه فلانی و بهمانی، به فلان نقطه برسم و این، هم حس قربانی بودن و افسردگی را به همراه دارد، و هم حس عصبانیت و پرخاشگری را. و این خاصیت رسانه است، اگر به درستی از آن استفاده نشود.



و این گونه می‌شود که افراد مضطرب، عصبی و عجول می‌شوند. دوست دارند سریع به هر خواسته‌ای برسند و حواسشان نیست هر دستاوردی محصول تلاش، ممارست و پشتکار است. یعنی به جای اینکه فرد در آرامش و با تمرکز یک برنامه بلندمدت را دنبال کند تا به نتیجه‌ها و هدف‌هایی که دوست دارد برسد، باز مدام در فضای مجازی افرادی را دنبال می‌کند که به زعم خودش موفق هستند و مدام در حال مقایسه است که من چقدر با دیگران فاصله دارم و عقب هستم! در صورتی که بپذیریم بخش قابل توجهی از مشکلات روحی و فکری ما از تأثیر رسانه بر انگیزه و اقدام ما متأثر است، و متوجه شویم که کمتر اقدام می‌کنیم و بیشتر در فضای مجازی سرگرم هستیم، می‌توانیم به این نکته کلیدی دست پیدا کنیم که: حس خوشبختی و حس رضایت از خود و زندگی، تا حد زیادی به عملکرد ما بستگی دارد؛ به تلاش و کوشش مداوم ما و به حس رضایت ما از داشته‌هایمان، نه به گذران وقت بین هزاران نوع تفنن و سرگرمی مجازی و دنبال کردن افراد به ظاهر موفق یا واقعاً موفق که برای رسیدن به آن توفیق‌ها شبانه روز تلاش کردند.



عملکرد ما با شوق و اشتیاق لحظه‌ای افزایش پیدا نمی‌کند. به تلاشی منظم با برنامه مشخص نیاز دارد. تلاش با انگیزه و امیدوارانه‌ای که فقط اجازه می‌دهد خود را با دیروز خود مقایسه کنیم، نه با دیگرانی که از باطن، سبک و روش زندگی‌شان اطلاعی نداریم؛ صفاتی که دقیقاً رسانه‌ها نقطه مقابل آن هستند؛ یعنی شوق و هیجان‌های لحظه‌ای، و سرگرمی‌های مقطعی و بدون خروجی.

عملکرد با صرف وقت بی‌هدف و سرگرم‌کننده حاصلی ندارد. ما به چشم می‌بینیم که به راحتی ساعت‌ها ممکن است در این دنیای جدید عمر بگذاریم و وقت خرج کنیم. زمان می‌دهیم و نمی‌دانیم چه چیزی به دست می‌آوریم! جالب است که طبق تحقیقات گفته شده در دنیای امروز، کمتر از پنج درصد افراد کاری را که آغاز می‌کنند به پایان می‌رسانند. ۹۵ درصد باقی‌مانده به دلایل متفاوت کارها را نیمه‌تمام رها می‌کنند و سراغ کار بعدی می‌روند؛ چرا؟ چون به انجام کارهایی با اشتیاق لحظه‌ای عادت کرده‌اند.

حتی کسانی که از فضای مجازی برای یادگیری مطالب مفید استفاده می‌کنند، از کسی که مطلب مفیدی را از یک محتوای منسجم، مثل یک کتاب کامل، دریافت می‌کند، بهره‌وری کمتری دارند. مثلاً رسانه پر است از محتواهای ارزشمند دو دقیقه‌ای که هرچند بهترین نکات باشند، اما هنوز به حافظه کوتاه مدت ما هم وارد نشده، به پایان می‌رسند و جای خود را به مطلب بعدی می‌دهند که شاید هیچ ارتباطی هم با مطلب قبلی نداشته باشد.

به این شکل ممکن است در طول یک روز دنیایی از مطالب مفید و ارزشمند را هم دریافت کنید، اما کیفیت لازم برای اثرگذاری ماندگار را ندارند. لذا خیلی زود فراموش می‌شوند و اگر شب کسی از ما بپرسد امروز در فضای مجازی چه مطالبی آموختی، حتی نتوانیم به یاد بیاوریم. در حالی که وقتی کتابی را می‌خوانید و یک هفته قدم به قدم با آن پیش می‌روید، ذره ذره تأثیر خود را بر ذهن شما می‌گذارد؛ تا جایی که همیشه به خاطر دارید که چه مطلبی را، در چه کتابی، با چه عنوانی و از چه نویسنده‌ای دریافت کرده‌اید. چون خاصیت کتاب این است که گام به گام مطلب را بسط می‌دهد و مغز ما فرصت درک، تجزیه و تحلیل، و پردازش و تثبیت را پیدا می‌کند. اما در فضای مجازی، هنوز مغز به کار نیفتاده، مطلب پایان پیدا کرده و مطلبی دیگر جایگزین آن شده است.

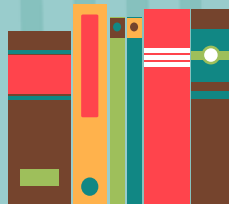
به همین دلیل است که از اثرات دیگر زندگی همراه با فناوری ارتباطات، سطحی شدن زندگی‌هاست. همه چیز سطحی می‌آید و می‌رود. عمق پیدا نمی‌کند. به خاطر همین

مغزها ضعیف می‌شوند. نه تحمل شنیدن حرف‌های عمیق را دارند، نه اگر بشنوند توان درک و فهم آن را دارند. لذا بر اساس همان عادت شکل گرفته شوق و لذت لحظه‌ای سریع، سراغ محتوای بعدی می‌روند. انعکاس غم‌انگیز آن در دنیای حقیقی ما، تنوع طلبی انسان‌ها و بی‌حوصله شدن و کم‌صبر شدن در مواجهه با مسائلی است که در دنیای واقعی به وجود می‌آیند؛ ضعف در حل مسئله، بی‌حوصلگی در عمیق شدن و تفکر مفید، پناه بردن به سرگرمی و رها کردن مشکلات حقیقی بدون حل و رفع آن‌ها.

اثر بعدی زیادتر از حد معقول درگیر رسانه شدن، احساس خستگی همیشگی است. خستگی دو نوع است: یکی جسمی و دیگری روحی. خستگی جسمانی در اثر کار و فعالیت زیاد رخ می‌دهد. لذا ممکن است فرد از نظر جسمی احساس خستگی کند، اما خوش حال و راضی باشد؛ چرا که این خستگی محصول تلاش و دستاوردهایی است که به دست آورده است.

اما خستگی روحی که حس افسردگی و کسالت روح است، معمولاً نتیجه این احساس است که فرد در طی روز و هفته و ماه، کار مفید و قابل توجهی انجام نداده است. یعنی این نوع خستگی نتیجه فعالیت سنگین نیست. اتفاقاً نتیجه فعالیت نداشتن است. یعنی دقیقاً برعکس، سرگرمی زیاد خستگی روانی در پی دارد و عموماً از عوارض استفاده طولانی مدت از ابزارهای رسانه، بدون هدف و دستاورد است.

زمان برای همه مایکی است. همه ما روزانه ۲۴ ساعت و هفتگی ۱۶۸ ساعت زمان داریم. اما چگونه می‌شود که یکی همراه چند جلد کتاب می‌خواند، دیگری حتی یک جلد را هم نمی‌تواند به پایان برساند؟ این مسئله ریشه در نحوه استفاده از زمان دارد. زمان برای یک نفر آن قدر ارزشمند است که هرگز به راحتی آن را در دنیای دیجیتال خرج نمی‌کند؛ مگر اینکه کار مشخصی داشته باشد. اما کسی که ارزش کمی برای وقت و زمان قائل شده است، به راحتی ساعت‌های عمرش را به هیچ می‌بخشد.





حال خوب زندگی

# شاخه‌ها به پیشواز آمدند

نسیم اسدپور

بعد بتول خانم دوباره اصرار که بی بی ببری برای بچه هایت. چند سال که گذشت می گفت ببری برای نوه هایت. اما مادر هیچ وقت نه خرمالو می خورد نه خرمالو می خرید؛ حتی برای بچه هایش، حتی برای نوه هایش. ما هم به خاطر او در تمام این سال هال ب به خرمالو نزدیم.

**شمسی خانم** اما همیشه به بی بی طعنه می زد. شاخ و برگ درخت خرمالوی ما هم به حیاط آن ها می رسید، اما فقط شاخ و برگش. شمسی خانم هم که زمانی دلش می خواست خانه ما را برای تک پسرش که تازه داماد شده بود از حاجی بابا بخرد، دائم طعنه می زد که: «درخت خرمالویتان برگ دارد، ریشه ندارد که میوه داشته باشد؟» ریشه داشت اما راست می گفت هیچ وقت خرمالو نداد فقط همان یک بار...

یادش به خیر زمانی که حاجی بابا زنده بود به بی بی می گفت: «**طلعت** از بس کنار این درخت نشستی و گریه کردی، شاخه هایش را خشک کردی و ذوقش را کور.»

بی بی نگاه تلخی به حاجی بابا می انداخت و می گفت: «حاجی تو چرا این رو می گی؟ مگه یادت نیست مهدی که می رفت یه دونه خرمالو داد؟ خودش گفت: برگردم درخت دیگه پراز خرمالو شده.»

راست می گفت ۱۷ ساله بودی که این درخت را گوشه حیاط کاشتی. اول نهال بود. نهال قد کشید و تو هم. نهالت برای خودش درختی شد و تو برای خودت مردی.

هوا سرد بود. پتویش را بردم و انداختم رویش. آرام تکانی خورد. با چشمان مهربانش نگاهم کرد.  
- بی بی جان بلند شو، هوا سرد شده قریونت برم. می چایی ها!

با دستان به رنگ حنایی اش، پتو را کشید تا نزدیک گردنش. خودش را کمی مچاله کرد. می دانستم سردش است. چادر نماز گل گلی اش را کمی روی سرش جلو تر کشید. چیزی زیر لب زمزمه کرد. گوشم را نزدیک لبش بردم. چشمانش را آرام روی هم گذاشته بود.

از وقتی که تو رفتی کارش همین بود: انس با این درخت ۴۱ ساله. خدامی داند که در تمام این مدت هیچ وقت لب به خرمالو نزد. درخت خرمالوی بتول خانم آن قدر قد کشیده که شاخ و برگش به حیاط ما هم رسیده بود. پاییز که می شد خرمالو هایش که می رسیدند، اول نیم ساعت کنار درخت خرمالوی خودمان می نشست. بی بی را می گویم. یک دل سیر با آن حرف می زد، یک دل سیر گریه می کرد که تو چرا خرمالو نمی دهی.

بعد می رفت سبب برمی داشت و خرمالوهای درخت بتول خانم را می چید و می برد دم خانه شان. هر سال هم بتول خانم اصرار که: «بی بی خودتان چرا نمی خورید؟ به خدا حلال است.» بی بی هم قسم و آیه که: «لعنت به من اگر به حلال بودنش شک کنم. من خرمالوخور نیستم خواهرجان.»



دستان خودت به پنج قسمت تقسیم شده بود. تکه‌ای که سهم خودت بود را در دهان گذاشتی، با ذوق ملج مولوچی کردی و گفتی: «بی بی این بار از جبهه برگردم حتماً کلی خرمالوروی درخت هست!»

کاش مهدی جان این را نگفته بودی. برای همین است که در تمام سال‌هایی که از رفتنت می‌گذشت، اذان مغرب که می‌شد، شلنگ را می‌انداخت داخل باغچه، شیر آب را کمی باز می‌کرد و به نماز می‌ایستاد. اگر هوا سرد بود، در اتاقی که پنجره‌اش روبه‌روی درخت است نماز می‌خواند. اگر هم هوا خوب بود قامتش را زیر درخت خرمالو می‌بست. چند سالی هم، بعد از نماز همان جا زیر درخت خوابش می‌برد؛ مثل همان شب.

هوا سرد بود. پتویش را بردم و انداختم رویش. آرام تکانی خورد. با چشمان مهربانش نگاهم کرد. با دستان به رنگ حنایی‌اش، پتورا کشید تا نزدیک گردنش. خودش را کمی مچاله کرد. می‌دانستم سردش است. چادر نماز گل‌گلی‌اش را کمی روی سرش جلوتر کشید. چیزی زیر لب زمزمه کرد. گوشم را نزدیک لبش بردم. فکر کردم خواب است و آب می‌خواهد. آرام گفت دلم خرمالو می‌خواهد. او دلش خرمالو می‌خواست و من دلم آتش گرفتم. مهدی جان کاش بودی و می‌دید بعد از ۳۷ سال از رفتنت، شاخه‌ها از سنگینی خرمالوها سرخم کرده‌اند و به پیشواز پیکرت آمده‌اند.

درخت ۴ ساله شد، تو ۲۱ ساله. اولین بار که میوه خرمالو را روی درخت دیدیم، همه ذوق کردیم. ذوق هم داشت. اما بیشتر از همه تو و بی بی ذوق کردید.

بعد اذان مغرب بود. از مسجد برگشتی و طبق عادت همیشگی اول رفتی سراغ درخت که در آن تاریکی نگاهت به خرمالو افتاد. همه را با ذوق صدا کردی. همه آمدیم به حیاط. فقط حاجی بابا نبود؛ رفته بود بار ببرد به کرمان. بی بی هم آمد. چادر نماز سفید گل‌گلی‌اش سرش بود. از سر سجاده بلند شده بود. از درخت رفتی بالا. بی بی نگران بود. داد می‌زد که: «مهدی نیفتی نیفتی! مادر چیزیت نشه! شاخه دستت رو خراش نده، برگ نخوره به چشمت.»

گفتی: «بی بی چادر نمازت رو بگیر.» بی بی یک طرف چادر را کشید. پهنش کرد میان هوا و زمین معلق. خرمالوی خوش‌رنگ را انداختی وسط گل‌های صورتی چادر بی بی. بی بی اما نگاهش به سمت تو بود و ما دخترها نگاهمان به خرمالوی وسط چارقدش. چه کیفی داشت نگاه کردن اولین خرمالوی درخت تو از دست تو، وسط گل‌های صورتی چادر بی بی.

از درخت پایین آمدی. بی بی آن قدر نگران بود که تکان نخورده بود. همان‌طور چادرش بین زمین و هوا مثل گهواره‌ای آرام خرمالو را در آغوش گرفته بود. پریدی و خرمالو را از چادر برداشتی. زیر شیر آب شستی. آن شب اولین باری بود که طعم خرمالو را چشیدم؛ خرمالویی که با



# پاتوق جوان

جشنواره‌های هنری مدرسه

فاطمه مقدم

و حالاً نوبت ماست برای روایتگری  
برای به تصویر کشیدن واقعیت.  
این بار قرار است ما صدای این جریان باشیم!  
یک جریان، یک انقلاب، یک مسیر!  
هر کدام صدای یک مظلوم!  
هر کدام یک رسانه!  
و حالا قرار است ما رسانه باشیم و برسانیم!  
برسانیم این صدای آه و گریه مظلومان عالم را...  
به تمام گوش‌هایی که رسیده است، نرسیده...  
و دیگر آخرش است...  
اینجا قرار است با هم درباره پایان غده سرطانی  
جهان بخوانیم!  
پس این پیوند را دنبال کن رزمنده، تا با هم  
هم قدم شویم:

<https://shad.ir/akharashe>

۲۰

شاد  
جوان

اسفند ۱۴۰۳

البته اینجامی توانی در ایام مناسبت‌ها، ولادت یا شهادت هم چیزهای خوب پیدا کنی برای گوش دادن و باز هم مسابقه‌ای، رقابتی، این بار در نه رشته درسمان.

آهای! فیلم‌سازها و عکاس‌ها، تدوینگرها و نقالی‌خوان‌ها  
...و

مسابقه جذاب دل‌انگیزی پیش روی شماست.  
با هم کنار هم رشد کنیم، یاد بگیریم و بهترین رشته خودمان باشیم!

ایجا محل مسابقه نیست، جای رفاقت است.  
محل کشف استعداد و توانایی‌هایی که شاید خیلی‌هایمان از آن‌ها بی‌خبریم و نمی‌دانیم اصلاً چه استعدادی داریم یا نداریم!

و این فرصت خوبی است تا بروی درون خودت چرخه بزنی، ببینی می‌توانی کنار ما باشی یا نه؟

استعدادهای منتظرند تا بیدارشان کنی و بترکانی.

<https://shad.ir/akharashe>

تا به حال شده دنبال یک مجموعه مداحی‌های خاصی باشی و پیدا نکرده باشی...؟!

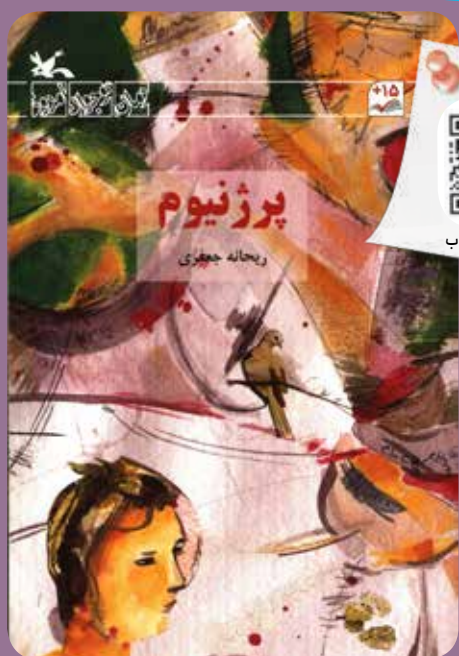
یا مثلاً کلی مداحی داری یا بلدی، ولی در مواقع حساس ذهنت قفل می‌شود؟!

اینجا برایتان کانالی داریم که مرکز مداحی‌های جدید است...

وبله!

شاید این هم دریچه‌ای باشد به سوی معرفت!





وبگاه سامان کتاب



راز روزگار

الهام رخشنده دوست

## من می توانم!

من است. تلاش می کند در شاخه تحصیل دانشگاهی اش، خودش دارویی برای نجات من بسازد. از طریق استادش با یک گروه تحقیقاتی همراه می شود که آن ها هم در راه همین هدف تلاش می کنند. «پرژنیوم» نام دارویی است که من و پروانه آرزو داریم روزی بتوانیم آن را بسازیم و همه بچه های سرطانی را نجات دهیم.

**کتاب «پرژنیوم» را که نویسنده آن خانم ریحانه جعفری است، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان در سال ۱۴۰۲ به چاپ رساند.** این کتاب روایت تمام تلاش ها و خودباوری های خانواده من است. اگر دوست داری از سرنوشت من و قدرت و اراده خانواده ما مطلع شوی، کتاب را مطالعه کن تا به قدرت باور داشتن پی ببری.

حالا که کتاب را خواندی، برایمان فیلم معرفی آن را به این نشانی بفرست:  
سامانه شاد:

@roshd\_javan

یارای نامه:

barresiasar@roshdmag.ir

منتظران هستیم. دوستان شما نیز، از میان کتاب هایی که نشان رشد یا تأییدی آموزش و پرورش دارند، از وبگاه [www.samanketab.roshd.ir](http://www.samanketab.roshd.ir) کتابی انتخاب و فیلم معرفی آن را تهیه و برایمان ارسال می کنند. ما هم آن را در کانال @roshd\_javan پیام رسان شاد قرار می دهیم تا همه فرزندان ایران زمین ببینند.

«لباس ورزشی ام را پوشیدم. موهام را گوجه ای کردم. بعد شیرجه زدم تو زمین. از صدای جیرجیر کتانی هایم روی کف پوش سالن کیف کردم. بوی توپ و انعکاس صدا پیچید تو دماغم، گوشم، وجودم. صبح که از خواب پا شدم، چند بار دست و پام را تکان دادم. درد استخوان هایم کمتر شده بود. خوش حال، دست هایم را دو طرف بدنم باز کردم. نفس عمیقی کشیدم. می خواستم بعد از آن سرما خوردگی و کوفتگی طولانی با یک بازی حسابی، حال و هوایم را از بیخ و بن عوض کنم. نور زرد از شیشه های مات سالن اریب شده بود روی تور والیبال. زیپ گرمکنم را کشیدم بالا و راه سرمای مودی را بستم. دویدم طرف شیل. بکھو توپ را پرت کرد برایم. با ساعد رفتم زیرش. محکم زدم روی توپ. فرستادمش بالا. گرفت و دوباره پاس داد. توپ را با آبشار خواباندم!  
ولی حالا!...

تا الان شده وسط راه، توی اوج موفقیت یک لحظه، یک اتفاق باعث توقف شود؟ همه عالم آوار شود روی سرت، و تو بمانی و آن آرزوهای نصفه نیمه؟  
وای خدای من!

باورم نمی شود، معادله های دنیا روی نظم از پیش تعیین شده جلو نمی رود، بلکه فقط خداست که مدیریت می کند.  
من پونه!

دختری نوجوان، فعال، پرانرژی و شاد که ناگهان طی حادثه ای متوجه می شود به بیماری سرطان مبتلا شده ام. همه خانواده برای درمان من و افزایش امیدم تلاش می کنند. پروانه، خواهرم، بیش از دیگران درگیر یافتن راهی برای نجات

# روئای ایران

## Iranian Dream

نویسنده و کارگردان: مصطفی رضوانی



مستند روئای ایرانی

مستند «روئای ایرانی» روایتی از حضور ۱۰ روزه خبرنگار آمریکایی، **کیلب ماپین** در ایران است. زمان حضور او در کشور ما مقارن با اتفاقات بزرگی است که تجربیات ارزشمندی از ایران برای او به ارمغان می‌آورد. کیلب ماپین سال‌ها سابقه مبارزه با نظام امپریالیستی حاکم بر آمریکا را در کارنامه خود دارد. پس از نگارش نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپایی و آمریکای شمالی در سال ۱۳۹۳، کیلب از جمله جوانانی بود که این نامه را خواند و خود را مخاطب آن یافت. به این سبب به ایران سفر کرد تا از نزدیک در خصوص اسلام و زندگی مسلمانان مطالعه کند. کیلب ماپین در این سفر با اقبال متفاوت مردم گفت‌وگو کرد و همچنین به دیدار چهره‌های برجسته ایرانی رفت. همچنین با شرکت در سالگرد ارتحال **امام خمینی (ره)**، سخنرانی مقام معظم رهبری را با جان دل شنید. او در پایان از تحولات روحی مثبتی که در ایران و به خصوص با شرکت در مراسم سخنرانی مقام معظم رهبری در او ایجاد شده بود، سخن گفت. این فیلم به کارگردانی و نویسندگی **مصطفی رضوانی** با مشارکت مرکز مستند «سفیر فیلم» و «اداره فیلم و نمایش بسیج» تولید شده است. روئای ایرانی در «هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار»، در بخش «جنگ نرم»، شایسته دریافت لوح افتخار شناخته شد.

نویسنده و کارگردان: مصطفی رضوانی - راوی: کیلب ماپین - تصویر بردار: بابین و مایکل - صدابردار: همایون احمدی - مدیر تولید: انجمن مطهره - تولید: جواد سوجان - مترجم: جواد سوجان

۳۳

روان

اسفند ۱۴۰۳



۱ سخنرانی دکتر مصدق در ساختمان قدیم مجلس؛ شروع حمایت‌های مجلس با همراهی دکتر مصدق از نهضت ملی شدن صنعت نفت



۲ دیدارها و گفت‌وگوهای دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی برای همراه کردن مردم در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت



۳ تظاهرات مردمی برای بریدن دست استعمارگران از نفت ایران و حمایت از ملی‌شدن صنعت نفت



۴ قیام‌های مردمی در حمایت از رهبران ملی‌شدن صنعت نفت



۵ ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ صنعت نفت ایران ملی شد. آیت‌الله کاشانی با همراه کردن مردم و آوردن آن‌ها در میدان تظاهرات، جریان را شکل داد که دکتر مصدق در مجلس با پشتوانه مردمی بتواند دست متجاوزان را از نفت ایران دور کند



۶ بعد از ملی‌شدن صنعت نفت باید به جای پادشاهی، کابینه‌ای روی کار می‌آمد که از این نهضت حفاظت و حمایت کند، پس با تلاش‌های بسیار، دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید

## کدام طرفی؟



# سمت‌دریس



عبرت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کند، یک اشتباه تاریخی انجام داد. مصدق برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیسی‌ها نجات بدهد، به آمریکایی‌ها متوسل شد. به آمریکایی‌ها اعتماد کرد. امید او به آمریکایی‌ها بود. آمریکایی‌ها از این خوش بینی و ساده‌اندیشی استفاده کردند. به جای اینکه به دکتر مصدق که به آن‌ها حسن پیدا کرده بود کمک کنند، با انگلیسی‌ها همدست شدند. مأمور خودشان را فرستادند اینجا (ایران) و کودتای ۲۸ مرداد راه انداختند. در ۲۸ مرداد که **کاشانی** منزوی و خانه‌نشین بود، عدم حضور او در صحنه موجب شد که مردم نیز در صحنه حضور نداشته باشند. لذا کودتاجی‌های مأمور مستقیم آمریکا، توانستند بیایند و به راحتی بخشی از ارتش را به تصرف در آورند و کودتا کنند.

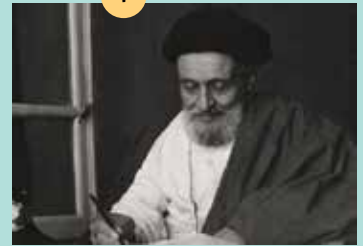
• مصدق برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیسی‌ها نجات بدهد، به آمریکایی‌ها متوسل شد ... از این خوش بینی و ساده‌اندیشی، آمریکایی‌ها استفاده کردند ... با انگلیسی‌ها همدست شدند و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند ... هر ملتی به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد؛ حتی آن کسانی که دوست آمریکا بودند ... مصدق اعتماد کرد، کتکش را [هم] خورد. حادثه‌ای که در کشور ما در سال ۱۳۳۲ اتفاق افتاد، یکی از حوادثی است که ملت ایران را با تجربه‌ها آمیخته می‌کند و مانع از خطا و اشتباه دید او می‌شود. این تجربه را هرگز نباید فراموش کرد. دولت مصدق که نفت، منبع ثروت ملی، را از چنگ انگلیسی‌ها و از دست انگلیسی‌ها، با کمک افرادی که بودند - آیت‌الله کاشانی و دیگران - توانست خارج



دیدار استوکس، فرستاده انگلیس، با مصدق، برای مذاکره برای مصادره کردن نهضت ملی شدن نفت



دیدار و مذاکره دکتر مصدق با دین آجسن، وزیر خارجه آمریکا، در حین سخنرانی شورای امنیت



سید ابوالقاسم کاشانی نامی آشنا برای روزهای سخت ایران. مانند پدری مهربان و همراه. اما آرام آرام دکتر مصدق از آیت الله کاشانی فاصله گرفت و برای تثبیت حکومتش به آغوش بیگانگان پناه برد



دیدار هریمین و لوی، فرستادگان آمریکا، با مصدق، به منظور میانجی‌گری بین رؤسای ایران و بریتانیا

# تاریخ



ملاقات مصدق با هری ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا در سفر به آمریکا، برای سخنرانی در سازمان ملل، در دفاع از ملی شدن صنعت نفت



دیدار مصدق با هندرسون، سفیر آمریکا در ایران، یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد



پس از تحمل سه سال زندان، مصدق به دستور پهلوی دوم به قلعه احمدآباد تبعید شد و تا پایان عمر خود در آن جا تحت نظارت قرار داشت



دکتر مصدق در دادگاه به اتهام شورش علیه پهلوی دوم



## خانه شماره ۳۳، خیابان جرج پاتن

معصومه جواهری

پیش رفتم. مقابلش زانوزدم و نیم خیز صورت رنگ پرده‌اش را بوسیدم. لبخند محوی زد و محاسن کم پشت و پریشانش صورتم را خراشید.  
عقب رفتم و روی مبل نشستم و سعی کردم بر احوالات درونی‌ام مسلط باشم.  
- یاد پیرمردها کردی جوون!  
- اختیار دارید استاد. من و شهرزاد، بعد از مرگ پدرم، تنها امید و پناه‌مون شماید.  
- برو سراصل مطلب.  
دکمه سفید زنگ را که روی میز عسلی بود فشار داد. همان زن فربه ظاهر شد.  
- لیلیا جان برای من و حسام قهوه بیار.  
- ایرانیه!؟

به دانشگاه که رسیدم ساعت از ۹ گذشته بود. حل معمای دست‌نوشته‌های پدرم که برخی از واژگانش برایم بیگانه بودند، باعث شد با وجود تمام ضعف و بی‌خوابی این چند روز، راهی دانشکده ادبیات شوم تا دکتر **وحیدزاده** را پیدا کنم و با او یادداشت‌ها را مرور کنیم. پدرم همیشه تسلط وحیدزاده را بر ادبیات باستان ایران می‌ستود.  
- سلام خانم، با استاد وحیدزاده جلسه داشتم.  
زن فربه بلوند با آن عینک مستطیلی نازجی رنگش مرا به اتاق استاد رساند. دسته گل ارکیده‌ای که در دستم بود، با دیدن استاد روی چرخک (ویلچر) پڑمرد.  
مردی نحیف روی صندلی چرخ‌دارش قوز کرده بود و در کنار بخاری برقی چرت می‌زد. دستان لرزان و سر حیرانش مرا می‌خکوب کرد. به زحمت خودم را جمع‌وجور کردم و

- دخترم لیلاست؛ نشناختی؟!

- وای خدای من! ببخشید استاد متوجه نشدم.

حاضرم قسم بخورم دختری که الان وارد اتاق شد، هیچ ربطی به لیلائی دوران کودکی ما نداشت. از حجم افکار پراکنده‌ام، با بی‌تفاوتی‌شان بالا انداختم و بار دیگر به رفیق قدیمی پدرم خیره شدم.

- مدت‌هاست با من زندگی می‌کنه. بعد از مرگ **سیما** دیگه به ایران برنگشت.

گوشه چشم و حیدزاده تر شد.

- استاد مزاحم شدم برای بازخوانی دفتر یادداشت **ایرج**. به نظرم مطالب مهمی داخلش هست که باعث شده این همه سال سایه شوم بدبختی ما رو رها نکنه.

با دست راست دفترچه را پیش کشیدم و با دست چپ عرق سرد روی پیشانی‌ام را خشک کردم.

- این قدر زود زبان مادریت رو فراموش کردی؟!

- نه اصلاً... به زبان پشتو نوشته. من واقعاً اطلاعاتم در این باره کمه.

دفتر را بالا برد و با پوزخندی سمت من نشانه‌اش گرفت. فکر نمی‌کردم شتاب آن داستان استخوانی این قدر زیاد باشد.

- آخرین باری که این دفتر را ترجمه کردم، یک مادر مثل قطره آب شد و رفت. داغ جنون **مهلقا** و بدبختی **ایرج** مرا

زمین گیر کرد. برو دنبال زندگی عزیزم.

- من دقیقاً دنبال همین ابهام‌ها هستم...

از دفتر و حیدزاده که بیرون آمدم، با تلفن همراهم و با عصبانیت شماره شهرزاد را گرفتم.

- الو شهرزاد!...

- حسام، سلام... خوبی؟

- نه خوب نیستم... الان دفتر و حیدزاده بودم. دیشب داخل وسائل مهلقا به دفتر یادداشت پیدا کردم. **شارو**،

همه چیز زیر سر اونه. من شک ندارم مادر زنده است. باید هرطور شده پیدااش کنیم.

- درست حرف بزن ببینم.

- این سال‌ها شارو کل اون ساختمان رو خریده و تنها آپارتمانی که باقی مونده خونه ماست که مهلقا هم از اون

سهم داره. به همین دلیل شارو هنوز نتوانسته اون رو بالا بکشه. البته ما هم اگر سند فوت مهلقا را نداشته باشیم،

قطعاً برای واگذاری به مشکل برمی‌خوریم. این خونه به عمارت قدیمی پشت ساختمان راه داره. طراحی خروجی

اون رو هم ایرج انجام داده...

- خب!...

- اون عمارت یکی از جایگاه‌های (لژهای) مهم اون‌هاست. البته ایرج هم سال‌ها باهاشون همکاری می‌کرده تا اینکه

مهلقا مطلع می‌شه و همه برنامه‌هاشون به هم می‌خوره... حسام من دارم کارهام رو انجام می‌دم که با اولین قطار

پیام هریسبورگ. بیشتر از این با تلفن صحبت نکن. تا من نرسیدم پیش شارو و حیدزاده نرو.

- شهرزاد گوش کن...

- همین که گفتم. فقط ساکت شو و کاری رو که گفتم انجام بده.

لحن تند و خشمگین شهرزاد مرا ترساند. با عجله سوار اتوبوس شدم. قبل از رسیدن به ساختمان ۳۳ به اندازه

چند روز انزوا، نان و شیر و تخم‌مرغ با پنیر دانمارکی خریدم. باید از این حصر خانگی نهایت استفاده را می‌کردم.

این دومین روز از انتظار من برای رسیدن شهرزاد است. در طول ۴۸ ساعت گذشته، به غیر از یک مهمانی شبانه که

خیلی هم پرسروصدا نبود، دیگر اتفاق جذاب و مهمی رخ نداده است و من هم فرصت کردم ۱۷ صفحه به رمانم اضافه

کنم. **الابرایم** یک رایانامه (ایمیل) فرستاده با چند عکس زیبا از خودش در یک پیراهن مخمل مشکی و گفته برای جشن

عروسی دوستش به ونیز خواهد رفت.

آه ونیز زیبا! شهر عشاق جوان! چقدر دلم برای نامزدم تنگ شده است؛ برای خانه‌مان. برای دفتر کار کوچک و خلوت

خودم و آن کتابخانه موروثی که تک‌تک کتاب‌هایش یادگار ایرج است و هنوز هم می‌شود عطر داستان او را از لابه‌لای

برگ‌های کتاب استشمام کرد.

برای بازگشت شهرزاد کمی سر و شکل اتاق‌ها را مرتب کردم و برای تخت خوابش ملافه‌های شسته پهن کردم. او هم

مثل مهلقا به شدت زن تمیزی و مرتبی است و دوست ندارم بعد از تحمل رنج این سفر طولانی، در بدو ورودش خانه

تکانی راه بیندازد.

برای بانک رایانامه (ایمیل) جدیدی زدم و از آن‌ها خواستم یک ماه دیگر به ما فرصت بدهند تا بدهی‌مان را بپردازیم.

یقین دارم درخواستم پذیرفته نمی‌شود، اما برای دل خوشی شهرزاد هم که شده باید شانسمان را امتحان می‌کردیم.

هوای گرفته شهر از غروب شروع به باریدن کرد و من برای فرار از سرما زیر پتو خزیدم و شروع به بازخوانی فصل نو

نوشته کردم.

- حسااا! حسام جان!

صدای مهلقا بود. نفسم داشت بند می‌آمد؛ مادرم! مثل دیوانه‌ها از جا پریدم و خودم را به اتاق پذیرایی رساندم.

صبح شده بود و اتاق زیر نور خورشید برق می‌زد.

- مامان!...

شهرزاد از پشت ستون بیرون آمد؛ با پالتویی بلند و سبز ارزنی.

- سلام عزیزم! من رسیدم.

- شهرزاد کی رسیدی؟! چقدر صدات شبیه مهلقا شده! فکر کردم مامان برگشته.

از قدیم در شهرها برج و بارو می‌ساختند. برج‌ها معمولاً در اطراف شهر برای حفاظت در برابر حمله‌های دشمن ساخته می‌شدند. اما امروزه برج‌ها در مرکز شهرها و برای کارکردهای تجاری، مخابراتی و از همه مهم‌تر، به عنوان نماد یک شهر یا کشور ساخته می‌شوند. امروزه رقابت سختی بین قدرت‌های اقتصادی و سیاسی جهان برای ساخت برج شکل گرفته است. باید توجه داشت که شکوه برج صرفاً به ارتفاع بیشتر آن نیست و طراحی آن نیز تأثیر بسزایی در ماندگاری آن در یادها دارد.

محمد رضا میرزایی



## بلندترین برج‌های جهان به ترتیب ارتفاع

### مرکز گرینلند ووهان

این برج با ۶۳۶ متر ارتفاع، سومین برج بلند جهان است که در ووهان چین قرار دارد و از ۱۲۵ طبقه تشکیل شده است. بیش از نیمی از این طبقه‌ها به امور اداری و تجاری اختصاص یافته‌اند. برج گرینلند ووهان در سال ۲۰۲۲ به بهره‌برداری رسید. یک بخش مسکونی به وسعت ۵۰,۰۰۰ متر مربع دارد و شامل هتل مجللی (لوکسی) به نام «هتل ریتز کارلتون»<sup>۲</sup> است که از جمله مشهورترین هتل‌های جهان محسوب می‌شود.



### برج شانگ‌های

در چین برج شانگ‌های با ارتفاع ۶۳۲ متر ارتفاع از سطح زمین در رتبه چهارمین برج جهان قرار دارد که شامل ۹ ساختمان استوانه‌ای با لایه‌های شیشه‌ای می‌شود و به شکلی هنرمندانه روی یکدیگر قرار می‌گیرند. بین لایه داخلی و خارجی این برج، ۹ بخش سرپوشیده قرار گرفته است که هر بخش شامل یک فضای عمومی برای بازدیدکنندگان، ۳۲۰ اتاق هتل، رستوران، کافه، باغ و فروشگاه‌های زنجیره‌ای می‌شود. چینی‌ها ادعا می‌کنند که این برج با ۲۴ باغ آسمانی، دارای بزرگ‌ترین فضای سبز بین برج‌های جهان است و لقب سبزترین برج جهان را به آن داده‌اند. برج شانگ‌های علاوه بر آنکه یک جاذبه گردشگری است، به عنوان مرکز تجاری تأثیر بسزایی بر رشد اقتصادی کشور چین دارد.

### برج خلیفه

برج خلیفه به ارتفاع ۸۲۸ متر بر فراز شهر دبی، در سال ۲۰۱۰ با مبلغی بیش از ۱/۴ میلیارد دلار ساخته شد. در کنار این برج مرکز خرید «دبی مال» قرار دارد که، در سال ۲۰۰۸ افتتاح شد و سالانه بیش از ۸۰ میلیون نفر بازدیدکننده، آن هم از سراسر جهان دارد. برج خلیفه دارای معماری منحصر به فردی است و از آسمان دبی که به آن خیره شوید، برج را با نامی «۷۷» مشاهده می‌کنید که در ارتفاعات این برج اثر آن کمتر می‌شود.



از بالا که به این برج نگاه کنید، متوجه طبقه‌های پلکانی آن می‌شوید که علاوه بر نمایی زیبا، باعث می‌شود بادی که به برج برخورد می‌کند، در هر طبقه با طبقه دیگر تفاوت داشته باشد. از این رو امکان ترکیب این بادها با یکدیگر و تشکیل گردباد عملاً منتفی می‌شود.

برج خلیفه بخش‌های متفاوتی دارد که شامل بخش‌های مسکونی، اداری، هتل، سکوی دید، رستوران و کافه می‌شود.

### برج مردیکا ۱۱۸

همان‌طور که از نام این آسمان‌خراش مشخص است، ۱۱۸ طبقه دارد و ارتفاع آن به ۶۷۸ متر از سطح زمین می‌رسد. نام این برج در فرهنگ لغت مالزی به معنای «استقلال» و «مستقل» آمده است. از طبقه‌های این برج، ۸۳ طبقه به امور اداری، ۱۷ طبقه به هتل پنج ستاره و ۴ طبقه به سکوی دید و عکاسی اختصاص دارد.



فکر کن رفتی بالای یک برج بلند بعد می خواهی کنار پنجره بایستی و یک لیوان چای نوش جان کنی و موسیقی گوش کنی و از آن بالا همه جا را ببینی...  
سراغ هر موسیقی که نباید رفت احکام دارد کدام موسیقی ها حرام و کدام حلال است؟ اگر به دنبال جواب هستی این رمزینه را بپوش کن.



## برج جهانی لوته

برج جهانی لوته با ۵۵۴ متر ارتفاع، به عنوان هفتمین برج مرتفع جهان، در فهرست بلندترین برج های جهان قرار دارند که در شرق آسیا و در کره جنوبی ساخته شده است. هدف از ساخت این برج بلند قدرت نمایی کره جنوبی برای جهانیان در زمینه ساخت و ساز بزرگ و اختصاصی بود. برج جهانی لوته در ۱۳۳ طبقه ساخته شده است و محل دقیق آن نزدیک رودخانه «هان» سئول واقع در محله «سینچئون دانگ» است. این برج بلند یک مجموعه چندمنظوره شامل بخش های اداری، تجاری و مسکونی است. همچنین بخش هایی از آن به خرده فروشی، فروشگاه های زنجیره ای و یک هتل مجلل اختصاص داده شده است. سکوی دید این برج در طبقه های بالای آن و در دسترس عموم بازدیدکنندگان قرار دارد.



## برج سلطنتی ساعت مکه

برج سلطنتی ساعت مکه در عربستان، با ۶۰۱ متر ارتفاع از سطح زمین، پنجمین برج بلند جهان است که به نام «برج های ابراج البیت» نیز شناخته می شود. صفحه ساعت این برج در ابعاد ۴۳×۴۳ متر ساخته شده است و عنوان بزرگ ترین برج ساعت جهان را از برج ساعت «بیگ بن» لندن ربود. صفحه ساعت این برج با حدود ۲ میلیون چراغ ال ئی دی روشن می شود و «الله اکبر» بالای این ساعت را بیش از پیش نمایان می کند. ساعت های جنوبی، شرقی و غربی این برج ساعت، «لا اله الا الله محمد رسول الله» را در معرض دید عموم قرار می دهند.

## برج میلاد

با ارتفاع ۴۳۵ متر ششمین برج مرتفع مخابراتی در جهان است. امروزه برج میلاد را نماد شهر تهران و قطب گردشگری پایتخت می شناسند و آن را به عنوان بلندترین برج ایران به شمار می آورند. مجموعه برج میلاد تهران بخش های اداری، تجاری و گردشگری را شامل می شود، اما در حال حاضر، این مجموعه به دلیل ارائه خدمات و امکانات گسترده تفریحی، بین ساکنان شهر بسیار محبوب است. گرچه استفاده از قسمت های اصلی در نقطه های مرتفع برج، نظیر سکوی دید باز، گنبد آسمان، موزه شهرداری، موزه مشاهیر... هزینه دارد، استفاده از بخش های پایین برج و محوطه مجموعه برج میلاد برای عموم مردم رایگان است.

برج میلاد تهران ۱۶۹۳ پله دارد. در طول سال های اخیر و در مناسبت های متفاوت، مسابقه ها و رقابت های جالبی در مسیر پله های برج میلاد اجرا شده است. مسابقه های پله نوردی برج میلاد طرفداران خاص خود را دارد. رکورد بالا رفتن از پله های برج میلاد در حدود ۱۱ دقیقه است. شکستن این رکورد برای ورزشکاران زیادی در حوزه دو و میدانی اهمیت دارد. طی کردن پله های برج میلاد در حالت های گوناگون، مانند زدن روپایی، از خبرهای جالب توجه در سال های اخیر بوده است.

## مرکز تجارت مالی پینگان

در سال ۲۰۱۷، با ساخت مرکز تجارت مالی پینگان، منطقه اقتصادی «شنزن» چین تغییرات گسترده ای را شاهد بود. برجی ۱۱۷ طبقه ای بسیار بالاتر از برج های اطراف خود ساخته شد که ارتفاع ۵۹۹ متر آن خیره کننده بود. البته ابتدا قرار بود ارتفاع آن ۶۶۰ متر باشد، ولی با محدودیت هایی که در منطقه وجود داشت، تصمیم گرفته شد برج را در ارتفاع کمتری بسازند. این برج دارای چندین بخش اداری و فضایی برای برگزاری کنفرانس است. ضمناً ۲۰ طبقه از مرکز تجارت مالی پینگان، به یک هتل مجلل اختصاص دارد که درست زیر سکوی دید قرار دارد. سکوی دید «فری اسکای» در طبقه ۱۱۶ و در ارتفاع ۵۴۱ متری از سطح زمین واقع است.



پی نوشت ها

1. Wuhan Greenland Center  
2. Ritz Carlton Hotel

می‌کنند؛ در حالی که ممکن است بسیاری از ابعاد دیگر آن اتفاق را اصلاً ندانند.

نکته بعدی این است که تا جای ممکن مطالعه کنید. حتی نمی‌خواهم بگویم چه کتابی بخوانید، بلکه در وهله اول فقط تأکید می‌کنم خودتان را با کتاب و مطالعه انس بدهید. مطالعه و خوگرفتن با کتاب، شخصیت آدم را عوض می‌کند. خواندن خبر و گشت و گذار در فضای مجازی را هم مطالعه حساب نکنید. مطالعه به معنای واقعی کلمه، یعنی خواندن کتاب. لذا تا جای ممکن سعی کنید از همین سن و سال کتاب بخوانید. حتی اگر حوصله خواندن کتاب‌های فکری و تاریخی را ندارید، سعی کنید رمان بخوانید. عادت به کتاب خواندن آدم را پخته می‌کند.

اما اگر حوصله کتاب خواندن‌تان خوب است، بنیان‌های فکری‌تان را تقویت کنید. کتاب‌هایی بخوانید که یک عمر بتوانید از داده‌هایشان استفاده کنید. این‌طور هم نیست که فکر کنید برای کتاب خواندن باید بیکار باشید تا هر روز چند ساعت کتاب بخوانید، بلکه با استفاده از خیلی وقت‌های مرده، در مترو، اتوبوس و... یک دفعه می‌بینید ظرف یک سال توانسته‌اید ده‌ها کتاب ریز و درشت را به‌طور کامل بخوانید. این موضوع را فراموش نکنید که خیلی از کتاب‌ها را اگر الان نخوانید، معلوم نیست تا آخر عمر فرصت مطالعه آن‌ها را به دست بیاورید! دقیقاً وقت کتاب خواندن همین الان است.

آدم‌ها از سنی به بعد، از آنچه که در دوره نوجوانی و جوانی‌شان کاشته‌اند، درو می‌کنند. پس قدر زمان الان را بدانید و به بهترین نحو از آن استفاده کنید. خود من اگر ۲۰ سال به عقب و دوره سنی شما برگردم، یکی از کارهایی که انجام می‌دهم این است که بیشتر کتاب می‌خوانم. اگر می‌خواهید اثرگذاری داشته باشید، اولین شرط این است که سعی کنید به یک فرد «کیفی» تبدیل شوید. یعنی اول تکلیفتان را با خودتان مشخص سازید و بعد تا می‌توانید مطالعه کنید. اگر مطالعه نداشته باشید، امکان ندارد بتوانید اثرگذار باشید. مانند خودروبی است که همه چیزش آماده حرکت است، اما به جای بنزین، در باک آن آب ریخته‌اند.

مطالعه به شما دید عمیق و قدرت اثرگذاری می‌دهد. سمت و سوی تاریخ را افراد مؤثر و کیفی تغییر می‌دهند؛ چه در جبهه حق و چه در جبهه باطل. فرض کنید تا قبل از سال ۱۳۵۷ که انقلاب نشده بود، فردی به اسم **روح‌الله خمینی (ره)** وجود نداشت. به نظر شما اساساً انقلاب پیروز می‌شد؟ بسیار بعید است. یعنی تمام عواملی که باعث سقوط شاه و پیروزی انقلاب شدند یک طرف، و وجود فردی اثرگذار به نام سید روح‌الله خمینی طرف دیگر. یعنی اگر همین یک نفر وجود نداشت، شاید انقلاب هیچ وقت رخ نمی‌داد و امروز هم فرزند شاه داشت همچنان سلطنت می‌کرد!



راه را بشناس، مراقب باش ما به خطا نمی‌رویم

# سنی یا ۳۰

امیرحسین ثابتی

**خیلی‌ها به این موضوع فکر می‌کنند که چطور حق را از باطل تشخیص دهیم؟ بین این همه خبر و ادعایی که هر روز منتشر می‌شود، کدام درست است و کدام غلط؟ به عبارت دیگر، حق کدام است و باطل کدام؟**

**حضرت علی (علیه السلام)** در «نهج البلاغه» می‌فرمایند: «اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند.»

این نکته خیلی مهم است. یعنی فتنه همیشه رنگ و بویی از حقیقت را هم با خودش دارد. این‌طور نیست که به صورت آشکار باطل باشد، چون اگر این‌طور بود دیگر همه می‌فهمیدند که آن باطل است و فقط پوسته‌ای از حقیقت را با خودش همراه دارد. لذا تصور نکنید که همیشه تشخیص حق و باطل کار ساده‌ای است. به همین خاطر زحمت دارد و این موضوع هم فقط متعلق به امروز نیست، از بدو خلقت تا امروز همین‌طور بوده است.

لذا اولین پیشنهاد برای اینکه بتوانیم حق را از باطل تشخیص دهیم، این است که ساده‌انگاری نکنیم و جوگیر نشویم. یک اشکال خیلی رایج در این روزها همین است که خیلی‌ها سریع جوگیر می‌شوند و به محض خواندن یک خبر یا دیدن یک عکس یا فیلم، به‌طور قاطع اظهار نظر

در جبهه باطل هم همین‌طور است. خیلی وقت‌ها یک‌دفعه فردی که سمت‌وسوی نادرستی هم دارد، به کار خاصی دست می‌زند، یا اثرگذاری ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد که باعث اتفاقات بزرگ و جدیدی می‌شوند. خیلی از انحراف‌ها در طول تاریخ را یک فرد مؤثر انجام داده است و شاید اگر آن فرد نبود، آن انحراف‌ها اصلاً رخ نمی‌دادند. هم از صدر اسلام می‌شود مثال‌های زیادی آورد و هم از تاریخ معاصر. لذا سعی کنید به فردی کیفی و اثرگذار تبدیل شوید؛ البته در جبهه حق!

موضوع دیگر این است که هیچ وقت تصور نکنیم قرار است همه را قانع کنیم! اول باید تکلیفمان را با خودمان مشخص کنیم. یعنی بدانیم اگر مثلاً موافق یا مخالف فرد یا موضوعی هستیم، واقعاً دلیلش چیست؟ صرفاً از روی تعصب موافق یا مخالف نباشیم و با دلیل و حجت به آن حرف رسیده باشیم.

فراموش نکنید که بالاخره پیامبر اکرم (ص) نیز در طول ۲۳ سال دوره رسالت خود به عنوان نبی خدا، نتوانستند همه را مسلمان کنند. تازه پیامبر که معجزه هم داشتند. پس اینکه تصور کنید اگر به حقیقت رسیدید، وظیفه دارید همه عالم را به سمت آن دعوت کنید و موفق هم شوید، شدنی نیست. یعنی نباید دچار توهم شد. اگر طرف‌دار یا مخالف فکر و اندیشه‌ای هستیم، نخست لازم است برای خودمان و نزد وجدان خودمان دلیل و استدلال داشته باشیم، و بعد به فکر اثرگذاری بر جامعه و دیگران باشیم.

تضاد و اختلاف حق و باطل اساس خلقت و بخش مهمی از سنت‌های الهی است، وگرنه برای خداوند هیچ کاری نداشت که همه انسان‌ها را مانند هم خلق کند. همین تفاوت‌ها و تضادهاست که خوب و بد، زشتی و زیبایی، و حق و باطل را معنا می‌بخشد، وگرنه از روز ازل قرار نبود همه بهشتی یا جهنمی باشند. هم بهشت خدا پر خواهد شد هم جهنم او! مهم این است که خود انسان‌ها در مسیری که برای زندگی و به تبع آن آخرتشان انتخاب می‌کنند، می‌خواهند در کدام دسته قرار بگیرند و برای تصمیمشان چه تلاشی می‌کنند.

نکته بعد اینکه انسان‌ها به دلایل متفاوت در طول زندگی‌شان تغییر می‌کنند. این تغییر فی‌الذمه نه خوب است و نه بد. یعنی می‌تواند تغییری مثبت باشد یا تغییری منفی. کما اینکه در تاریخ موارد بسیار زیادی از این تغییرات وجود دارند. مثلاً اگر به تاریخ اسلام نگاه کنیم، هم **طلحه** و **زبیر** وجود دارند که از مسیر حق به مسیر باطل می‌روند، و هم **حُر** وجود دارد که از منتهی‌الیه مسیر باطل به منتهی‌الیه مسیر حق می‌رود. در تاریخ معاصر هم از این موارد بسیار زیادند. هم **شاهرخ ضرغام** و **طیب حاج‌رضایی** را داریم که از مسیر باطل به مسیر حق گرایش پیدا می‌کنند، و هم برخی انقلابیون را داریم که عاقبتی پیدا می‌کنند که فقط مایهٔ عبرت است و هم صدا با دشمن‌ترین دشمنان این

مردم می‌شوند.

در سطح آدم‌های معمولی‌تر هم این تغییرات همیشه وجود دارند و نباید از آن‌ها تعجب کرد. خیلی احتمال دارد که مثلاً ۱۰ سال دیگر، برخی از شما عقیده‌تان عوض شود و عقیدهٔ امروزتان را نداشته باشید. اصل تغییرکردن نه لزوماً بد است و نه لزوماً خوب. مهم چگونه تغییرکردن و به کدام سمت رفتن است.

خاطرم هست که وقتی وارد دانشگاه شدم، بعضی از هم‌کلاسی‌هایمان بسیار مذهبی بودند و برخی هم خیلی علاقه‌ای به دین و مذهب نداشتند. اما بعد از مدتی از هر طیفی برخی‌ها تغییرات عجیب و غریبی کردند. کسی که با چادر وارد دانشگاه شده بود، بعد از چند سال به خدا هم اعتقادی نداشت و از آن طرف کسی که روزهای اول دانشگاه اصلاً در یک فضای دیگری بود و هیچ‌کس از او انتظاری نداشت، بعد از چند سال یکی از مقیدترین و بهترین دانشجویها شده بود. لذا شما هم از این دست تغییرات را ممکن است در خودتان و اطرافیان‌تان ببینید.

یک آفت دیگر جامعه ما که باید سعی کنیم دچارش نشویم، این است که خیلی وقت‌ها مردم و حتی نخبگان جامعه مثل استادان دانشگاه، دانشجویان و... نسبت به یک مسئله موضع‌گیری مثبت یا منفی می‌کنند، اما واقعاً نمی‌دانند دقیقاً دارند از چه چیزی دفاع یا انتقاد می‌کنند. این آفت خیلی جدی است! چون بخشی از جامعه براساس جو غالب موضع‌گیری می‌کند و نظر می‌دهد. یعنی ممکن است طرف تحصیلات عالی دانشگاهی یا حوزوی هم داشته باشد، اما درباره موضوعی اطلاعات و دانش لازم را نداشته باشد و وقتی می‌بیند فضای کلی جامعه به درست یا غلط به سمت‌وسویی رفته است، او هم سعی می‌کند در همان مسیر هم‌رنگ جماعت شود. یعنی طرف خودش حوصله ندارد درباره آن موضوع وقت بگذارد، و تحقیق و جمع‌بندی کند، پس راحت‌ترین کار را در همراهی با جو غالب می‌بیند. سعی کنید جوگیر نباشید.

البته سن و سال شما اقتضا می‌کند که کمی جوگیر باشید. خود من هم دوره نوجوانی و بعضی جوگیری‌هایم را فراموش نکرده‌ام، اما به تدریج بکوشید بر آن غلبه کنید. جوگیری نه فقط در سیاست و اجتماع، بلکه در زندگی فردی هم مشکلات زیادی درست می‌کند. افراد زیادی را می‌شناسم که به خاطر همین خصلت جوگیربودن و زودتصمیم‌گرفتن، بقیه خصلت‌های خوبشان هم نتوانسته کمکشان کند و زندگی‌شان از بین رفته است. کسی که در زندگی فردی جوگیر است، امکان دارد در انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر و... اشتباه کند و پشیمان شود. کسی هم که جوگیری‌هایش، علاوه بر زندگی فردی در عرصه اجتماعی و سیاسی امتداد پیدا کند، در مقیاس‌های بزرگ‌تر ضرر می‌کند و به دیگران هم ضرر می‌زند. پس همه باید مراقب این آفت هم باشیم.





پرونده ویژه

## همه چیز تحت کنترل

امیرالمومنین علی علیه السلام:

شاوړ قبل ان تعزم، و فکر  
قبل ان تقدم

قبل از تصمیم گیری،  
مشورت کن .  
قبل از اقدام به انجام کاری  
خوب فکر کن.

غررالحکم و درر الکلام، ج ۱، ص ۷۲



# هنر انتخاب بهترین مسیر

تصمیم‌گیری‌های خوب کلید  
موفقیت در زندگی هستند. به  
خودت اعتماد کن!

الهام مقیسه

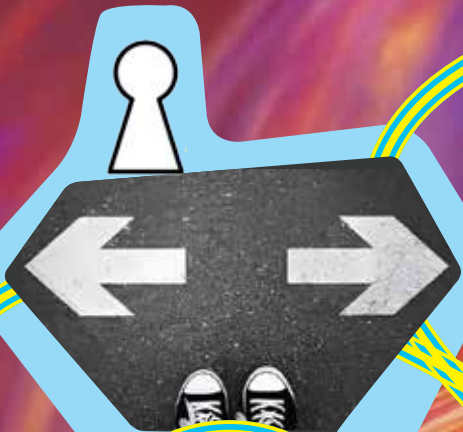


برای تصمیم‌گیری درست باید  
مهارت کسب کنید، کسب مهارت  
نیز نیاز به تمرین دارد

برای قایق‌های بی‌هدف  
موج‌ها تصمیم می‌گیرند.



هر روز فرصتی جدید  
برای انتخاب‌های بهتر  
است. از آن استفاده کن!



زندگی از انتخاب‌ها  
ساخته شده است. با  
شجاعت انتخاب کن و به  
جلو برو!



اگر نمی‌توانی درست تصمیم  
بگیری انتخاب\_هایت را  
محدود کن



هر تصمیم درستی که  
می‌گیری، یک قدم به سوی  
رشد و یادگیری است.



به یاد داشته باش: حتی  
تصمیم‌های اشتباه هم  
می‌توانند درس‌های ارزشمندی  
به تو بدهند.



# بن بست یا چهارراه؛ کدام یک؟!

مولود توکلی



پرونده ویژه

مهدی دودستش را از هم رها کرد و بلند گفت: «نه!» سپهر و ماهان با هم گفتند: «چرا?!»

مهدی دست هایش را به پشت کمر برد و آن‌ها را به هم گره زد: «با این کار فقط مشکلاتمون رو بیشتر می‌کنیم؛ مشکلاتی مثل غیبت غیرموجه، کم شدن نمره انضباط و یاد نگرفتن درسی که فردا سر کلاس تدریس می‌شه.»

ماهان نشست پشت نیمکت و گفت: «ای بابا! خب چی کار کنیم؟! دیگه راهی نمونده!»

سپهر کتاب شیمی را بست، سرش را گذاشت روی میز و گفت: «انگار باید تسلیم بشیم. یا باید فکر شرکت در مسابقه رو بذاریم کنار و یا به یه نمره فجیع توی کارنامه مون خوشامد بگیم. دیگه به بن بست رسیدیم.»

مهدی به چهره پریشان دو دوستش نگاه کرد: «خیلی زود ناامید شدید! باید بیشتر فکر کنیم. راه‌های دیگه‌ای هم هستن.»

ماهان و سپهر با هم گفتند: «واقعاً؟! چه راه‌هایی؟!» مهدی پایین کلاس و کنار تخته قدم زد: «مثلاً اینکه هر مبحث شیمی رو هر کدوممون که بیشتر بلدیم، به دو نفر دیگه مون یاد بدیم و این طوری سرعت یادگیری رو بالاتر ببریم. یا اینکه با آقای دبیر نگارش صحبت کنیم، تکلیف این جلسه رو به هفته بعد موکول کنه. الان هم تا زنگ تفریح تموم نشده، بیاین بریم توی حیاط و درباره شکل سازه ماکارونی تصمیم بگیریم تا سریع‌تر به ایده‌ای مناسب برسیم.»

لبخند روی لب‌های ماهان و سپهر نشست و همراه با مهدی از کلاس بیرون رفتند.

سپهر به جدول عناصر کتاب شیمی نگاه کرد، اخمی روی پیشانی‌اش انداخت و رو به بچه‌های نیمکت عقب گفت:

«آخه چه جوری، این همه درس رو تا پس فردا بخونیم؟!» ماهان دفتری را از کیفش بیرون کشید و گفت: «تازه فقط که این نیست، باید برای درس نگارش هم به انشا بنویسیم و پس فردا ارائه بدیم.»

مهدی که پشت پنجره ایستاده بود و به حیاط مدرسه نگاه می‌کرد، بدون آنکه رویش را برگرداند گفت: «بچه‌ها یه چیزی رو یادتون نرفته؟!»

سپهر و ماهان به طرف مهدی برگشتند و هم‌زمان با هم گفتند: «چی?!»

مهدی ادامه داد: «یه کم فکر کنید.»

سپهر و ماهان به یکدیگر نگاه کردند و بعد از دو ثانیه، هم‌زمان با هم گفتند: «وای!»

مهدی به طرف آن‌ها رو برگرداند، ساعد دست هایش را به هم گره زد و گفت: «بله آقایان محترم، درست حدس زدید. پس فردا آخرین مهلت تحویل سازه‌های ماکارونی برای شرکت در مسابقه مدرسه است.»

ماهان کف دستش را روی پیشانی‌اش کوبید و گفت: «ای دل غافل! حالا چی کار کنیم؟ دلم می‌خواست حتماً توی این مسابقه شرکت کنم!»

سپهر گفت: «چرا بیهوده همه چی به هم گره می‌خوره?!» ماهان جواب داد: «من که می‌گم فردا نیایم مدرسه تا بتونیم به کارهای پس فردا برسیم.»

سپهر هیجان زده فریاد زد: «موافقم. همین کاررومی کنیم. این بهترین راه حله.»

## تصمیم ماندگار

### درست مثل تصمیم خدیجه کبری س

بسیار بودند و هستند زنان ثروتمند و زیبا که دفن شده در زمان خود هستند و در تاریخ یادی و نامی از آنها نمی‌شود و چقدر اندک‌اند بانوانی که تا قیامت، خلقت را مدیون خود کرده‌اند. مانند اویی که با وجود ثروت فراوان و خواستگارهای متعدد و موقعیت اجتماعی بالا در میان مردمان آن زمان، اما تصمیم گرفت دلش نسبتی پیدا کند با مردی که او را به صدق می‌شناخت و ثروتش را خرج راهی کند که او در نظر داشت.  
سلام بر تو ای مادر مؤمنین عالم...

تصمیم‌گیری آنگاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. هنگامی که همه زاویه‌های يك مسئله سنجیده شود و جوانب مختلف آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد، دیگر تردید و دودلی جایی ندارد. البته قاطعیت به معنای دقت‌نکردن در گرفتن تصمیم، بررسی‌نکردن جوانب متفاوت مسئله، تصمیم‌گیری عجولانه، استبداد، برخورد خشن و نداشتن انعطاف در تصمیم نیست، بلکه قاطعیت بدین معناست که وقتی اطلاعات لازم در مورد يك مسئله جمع‌آوری شد، نظرات و پیشنهادهاى متفاوت به دست آمد، بهترین راه حل مشخص شد و زمینه اجرای عمل فراهم بود، با قاطعیت کامل و ثبات لازم، تصمیم مناسب گرفته شود و با جدیت به مرحله اجرا درآید.

تنبلی و بی‌خیالی دشمن درجه یک اراده برای هر انسانی هستند. وقتی زندگی انسان‌های بزرگ را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم آن‌ها در زندگی روزمره‌شان پشتکار زیادی داشته‌اند و با قدرت اراده زیاد و مثال‌زدنی، هدف‌های بزرگی را برای خود در نظر گرفته و به سمت آن‌ها حرکت کرده‌اند.

محیط آرمانی برای تصمیم‌گیری باید شامل اطلاعات دقیق و کافی، گزینه‌های روشن، زمان مناسب و محرک‌های کافی برای برانگیزاندن فرد به تصمیم‌گیری باشد. افرادی که نگاهشان به گذشته است، با دریافت اطلاعات جدید و درس‌گرفتن از گذشته، تصمیم‌های بهتری نسبت به تصمیم اولیه می‌گیرند؛ چرا که محیط

تصور کن قرار است فیلمی بازی کنی که نقش اولش خودت هستی. فیلم‌نامه راهم خودت باید بنویسی؛ اینکه چه کار می‌خواهی بکنی، چه بگویی، کجا بروی، کجا نروی، چه بخوری، چه بپوشی و... همگی با خودت است. خود خودت! «تصمیم» در این موارد با توست.

«تصمیم‌گیری» بخش مهمی از زندگی فردی و اجتماعی همه ما انسان‌هاست. در سایه همه تصمیم‌های ریز و درشت، پیشرفت و یا پسرفت در جنبه‌های متفاوت زندگی مان‌رخ می‌دهد. بخش مهمی از موقعیت‌تحصیلی، شغلی و اجتماعی هر فردی نتیجه تصمیم‌های گذشته اوست. تصمیم می‌تواند سرنوشت ما را تغییر دهد. تصمیم‌های درست احتمال موفقیت را افزایش می‌دهند، اعتماد به نفس ما را بالاتر می‌برند و احساس رضایت‌مندی مطلوبی در ما ایجاد می‌کنند و تصمیم‌های غلط، عاقبتی جز سرافکنندگی، پشیمانی و حسرت نخواهند داشت.

درست مثل حل سؤالات چندگزینه‌ای، در زندگی جاری مان نیز با سؤالات چندگزینه‌ای مواجهیم؛ چاره‌ای جز انتخاب کردن نداریم. باید آگاهانه دست به گزینش بزنیم و گزینه نه تنها از امتیاز پاسخ درست بهره‌مند نمی‌شویم، بلکه نمره منفی هم می‌گیریم! مسیری که در آن هستیم، پر است از دوراهی‌ها. نمی‌توان به هر دو سو چرخید. در این شرایط نیرویی که به ما قدرت تصمیم‌گیری می‌بخشد، نیروی نیرومند اراده است. تا زمانی که از درون خود شوق و میلی به انتخاب‌گری نداشته باشیم، تصمیم‌گیرنده خوبی نخواهیم بود.

درست مثل حل سؤالات چندگزینه‌ای...

# تصمیم‌گیری با نون اضافه!

محمد حسن شاهنگی

هر چه فرد اطلاعات و آگاهی‌های بیشتری در زمینه موضوعی که می‌خواهد در موردش تصمیم بگیرد، داشته باشد، قدرت تصمیم‌گیری او بالاتر خواهد بود. آنچه که در اکثر موارد ما را با شکست در تصمیم‌گیری مواجه می‌کند، نداشتن اطلاعات و تخصص کافی است. مثلاً مسئله تصمیم‌گیری در مورد انتخاب رشته تحصیلی نمونه‌ای از مواردی است که به داشتن اطلاعات دقیق از شرایط رشته‌های مختلف، مانند آینده شغلی، بازار کار، ظرفیت‌های ادامه تحصیل و... نیاز دارد. اگر شناخت کاملی از این موارد در خصوص رشته‌های تحصیلی نداشته باشیم، به احتمال قوی انتخاب درستی که با علاقه‌ها و استعداد‌های ما همخوانی داشته باشد، نخواهیم داشت و انتخاب رشته موفق‌ی انجام نمی‌دهیم.

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که از گرفتن یک تصمیم دچار ترس و دلهره شده باشید! از آنجا که هر تصمیمی که انسان می‌گیرد، عواقب و پیامدهایی دارد، گاهی ترس از این عواقب موجب ترس و سستی در امر تصمیم‌گیری می‌شود. اتکا به نیروی بی‌کران الهی، افکار منفی، وحشت و تردید را از بین می‌برد و دل انسان را آرام می‌سازد. توکل به خدا ناشی از این اعتقاد است که خداوند آفریننده همه امور است. در این صورت چیزی که می‌تواند سستی را از میان ببرد و زمینه را برای یک تصمیم مناسب آماده سازد، توکل و اعتماد به خداست که فراتر از همه نیروهاست.

تصمیم و افق دید آن‌ها گسترش یافته است. البته به آینده هم باید توجه داشت؛ نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عواقب احتمالی یک امر، بی‌گدار به آب زد و تصمیم‌گیری کرد. تصمیم باید با تدبیر و عاقبت‌اندیشی همراه باشد.

از ویژگی‌های تصمیم‌گیرندگان موفق این است که آن‌ها خود را بی‌نیاز از راهنمایی‌های دیگران نمی‌بینند. افراد قابل اعتمادی را که می‌توانند به فرایند تصمیم‌گیری‌شان یاری رسانند شناسایی می‌کنند و از آن‌ها مشاوره می‌گیرند. مشورت گرفتن نوعی بهره‌گیری از دانش دیگران است که موجب استحکام تصمیم‌ها می‌شود. در هر تصمیم‌گیری «ارزش‌ها» اهمیت زیادی دارند و گزینه‌ها فقط ابزاری برای تحقق ارزش‌ها هستند. بنابراین هنگام تصمیم‌گیری باید نخست بر ارزش‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی تمرکز کرد. به عبارت دیگر نخست درباره چيستی خواسته‌هایمان تصمیم می‌گیریم و سپس چگونگی تحقق آن‌ها را مشخص می‌کنیم.

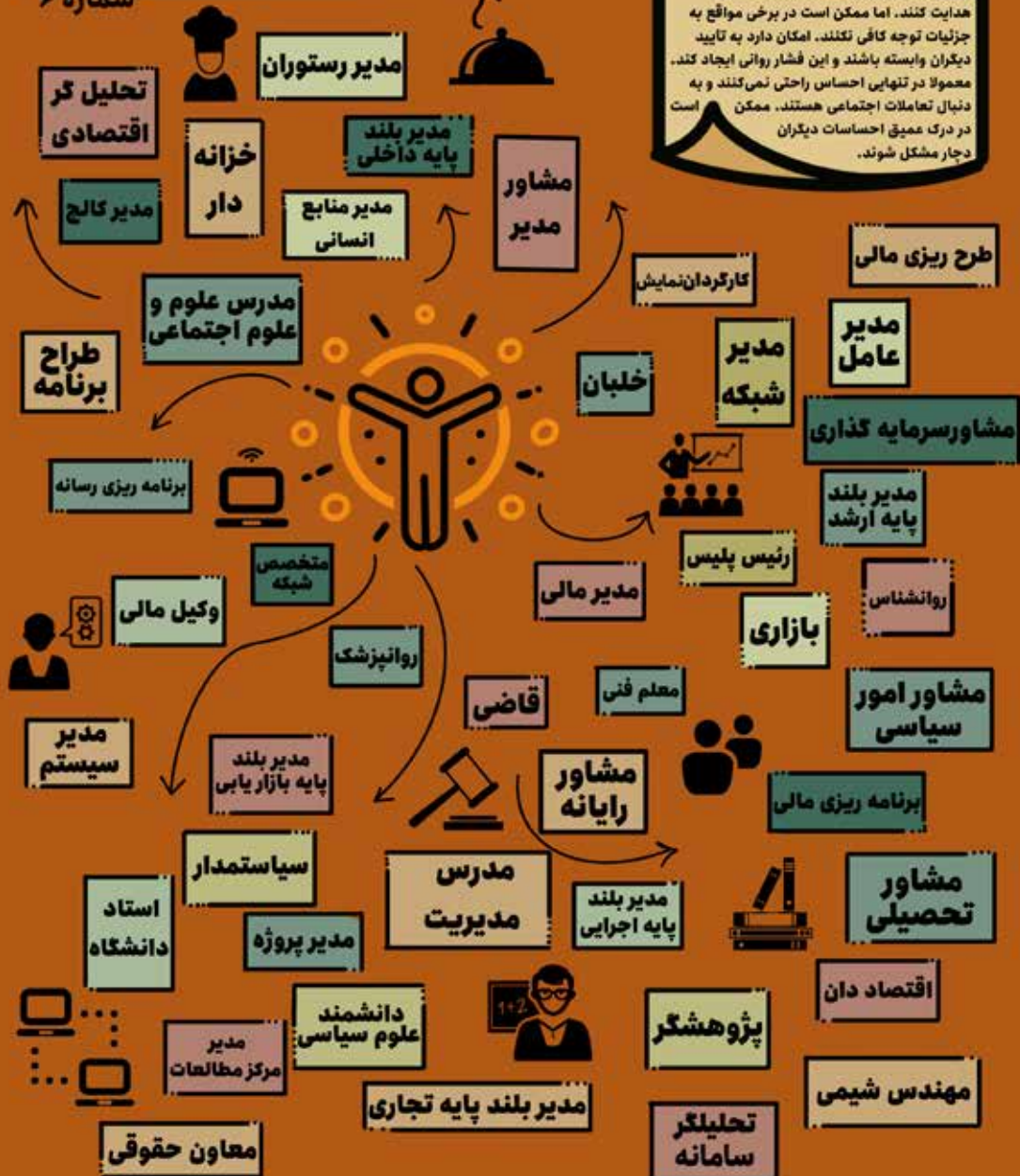




## شغل برونگراها چیست؟

شمی - فکری - داوری کننده

شماره ۶



### ویژگی افراد برونگرا

(شمی / فکری / داوری کننده) ENTJ

ایده‌های جدید و نوآورانه‌ای دارند و می‌توانند در محیط‌های اجتماعی به خوبی عمل کنند. به راحتی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و از معاشرت لذت می‌برند. توانایی خوبی در تحلیل و ارزیابی اطلاعات دارند و می‌توانند تصمیمات منطقی بگیرند. توانایی رهبری و هدایت گروه‌ها را دارند و می‌توانند دیگران را به سمت اهداف مشترک هدایت کنند. اما ممکن است در برخی مواقع به جزئیات توجه کافی نکنند. امکان دارد به تأیید دیگران وابسته باشند و این فشار روانی ایجاد کند. معمولاً در تلهایی احساس راحتی نمی‌کنند و به دنبال تعاملات اجتماعی هستند. ممکن است در درک عمیق احساسات دیگران دچار مشکل شوند.

که تفکر انتقادی خوبی دارند، لازم است از خویش سؤال کنند چگونه می‌توان همه این افراد را با چند ویژگی کلی و مبهم و یا با تعمیم‌های افراطی توصیف کرد؟ آیا این کار باعث نمی‌شود کلیشه‌های منفی و متعصبانه به نسلی که در حال سپری کردن دوران کودکی و بلوغ است نسبت داده شود؟

نسل آلفا بر اساس تاریخ تولد، شامل کودکان و نوجوانان و جوانان ایران عزیز نیز می‌شود و شاید بهتر باشد این نسل را «نسل شکوفای آفتاب» بنامیم؛ نسلی که از شرایط سخت جنگ، تحریم، و فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با سربلندی در حال خروج است و با تجربه‌های گران‌بهای نسل قبل از خود، می‌رود که به قله‌های موفقیت دست یابد.

لازم است نوجوانان و جوانان بدانند عوامل متعددی مانند طبقه اجتماعی، فرهنگ، خانواده، تحصیلات و تجربه‌های شخصی بر شکل‌گیری شخصیت افراد تأثیرگذار هستند و نمی‌توان همه افراد یک نسل را یکسان فرض کرد. همچنین فرهنگ، جامعه، اتفاقات و حوادث اجتماعی به طور مداوم در حال تغییر و تحول هستند. بنابراین، ویژگی‌های یک نسل ممکن است در طول زمان تغییر کند یا حتی با نسل‌های بعدی هم‌پوشانی پیدا کند. در واقع شواهد علمی قوی برای حمایت از نظریه نسل‌ها بسیار محدود است. بسیاری

امروزه کاربرد اصطلاح «نسل آلفا» توسط روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مربیان گسترش عجیبی یافته است. حتی گاه نوجوانان و جوانان نیز این اصطلاح را برای خود به کار می‌برند و به دیگران اظهار می‌دارند که ما نسل آلفاییم. نظریه نسل‌ها را در جامعه آمریکا اولین بار **نیل‌هاو** و **ویلیام استراوس** در کتاب نسل‌ها مطرح کرد و سپس در جامعه‌های دیگر جهان مورد توجه قرار گرفت. البته در ادامه **مک کریندل** در کتاب «شناخت نسل‌های جهانی»، با تقسیم‌بندی اولیه موافقت کرد و طبقه جدیدی به نام نسل آلفا بر دسته‌بندی‌های قبلی افزود.

از همان ابتدای کار حتی در جامعه آمریکا این نظریه مورد نقد قرار گرفت. یکی از اصلی‌ترین انتقادهای وارد بر این نظریه، سادگی بیش از حد آن بود. این نظریه همه افراد متولد در یک بازه زمانی خاص را در یک گروه و نسل قرار می‌داد و تفاوت‌های فردی را نادیده می‌گرفت. اما گسترش تفکرات تجاری و اقتصادی باعث شد این نظریه که ابزار بازاریابی خوبی بود، رواج یابد و محبوبیت خاصی پیدا کند. همچنان که بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌ها از آن برای جلب هرچه بهتر مشتریان خود استفاده کردند.

بر اساس بخشی از این نظریه، نوجوانان و جوانان ایرانی

## ما نسل آفتابیم، نه نسل آلفا

دکتر مرتضی فاضل



از مطالعات انجام شده در این زمینه دارای محدودیت‌های روش‌شناسی هستند و نتایج آن‌ها قابل‌تعمیم به همه جامعه‌های نیست.

برخی از نوجوانان و جوانان نسل آفتاب ما ممکن است این دیدگاه را در راستای «جهانی‌شدن» بدانند، در حالی که این نظریه در راستای جهانی‌شدن نیست، بلکه در راستای «جهانی‌سازی» است. جهانی‌شدن سیر و روندی طبیعی برای حرکت جامعه‌ها به سوی فناوری پیشرفته و استفاده بهینه از قابلیت‌های علمی و طبیعی در پرتو استعداد‌های انسانی است. اما وقتی این حرکت و روند طبیعی در اختیار تفکر عده‌ای خاص قرار گیرد و به نوعی با اعمال اراده، این مسیر طبیعی را به سوی هدف‌های خاص و از پیش تعیین‌شده سوق می‌دهند، در حقیقت این حرکت را از جهانی‌شدن به جهانی‌سازی تبدیل کرده‌اند.

دوره نوجوانی و جوانی دوران بحران هویت و هویت‌یابی است. گاهی نوجوان تحت تأثیر تبلیغ، ترغیب و تلقین قرار می‌گیرد و با تلقین به خویشتن ویژگی‌هایی را در خود ترغیب و ایجاد می‌کند که خواست و اراده واقعی او نیستند. چنین نوجوانی به گونه‌ای افراطی به دنبال جهانی‌شدن، به‌روبودن خود و تقلید از هویت‌های بیگانه است و به راحتی از هویت واقعی خویش دور و گرفتار بیگانگی از خویشتن و فرهنگ اصیل خویش می‌شود. برخی از نوجوانان نسل آفتاب که بر اساس تربیت متفاوت و سالم خود، تحت سیطره چنین فناوری‌هایی قرار نگرفته‌اند، بر اساس تفکرات چنین نظریه‌پردازانی، گاهی خود را نامتعارف و نامتعادل می‌بینند و احساس ارزشمندی و توانمندی آنان در معرض خطر قرار می‌گیرد. گاهی آنان با فشار هم‌سالان و جامعه، سردرگمی و دوگانگی هویتی را تجربه می‌کنند.

همچنین نوجوانانی که خواسته یا ناخواسته به شکل افراطی و نامتناسب گرفتار فناوری‌های نوین هستند، به جای درمان خویش، دستاویز و توجیهی برای خود پیدا می‌کنند و باوری اشتباه را در ذهن خود پرورش می‌دهند و به خیال خویش دیدگاهی علمی را برای توجیه رفتار خویش به خدمت می‌گیرند که ما فرزندان نسل آلفا هستیم. لذا لازم است نوجوانان مراقب باشند، با نگاهی نقادانه به بررسی چنین نظریه‌هایی بپردازند و هویت ارزنده ایرانی اسلامی خویش را به بهانه جهانی‌شدن و تنها با برچسب، آلفا نسازند.

نظریه نسل‌ها، به‌ویژه نسل آلفا، در پژوهش‌های بین‌فرهنگی نیز مورد تأیید قرار نگرفته است. مثلاً پژوهشی مقایسه‌ای نشان داد، نسل آلفای آمریکایی با نسل

آلفای ژاپنی کاملاً متفاوت است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند، نسل آلفا در فرهنگ آمریکایی فردگرا و به دنبال استقلال است، ولی در فرهنگ ژاپنی جمع‌گرا و هماهنگ با گروه محسوب می‌شود. یا در فرهنگ آمریکایی تأکید بیشتری بر خلاقیت و استقلال فردی می‌شود، در حالی که در ژاپن، نظم و انضباط، و احترام به بزرگ‌ترها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در زمینه کار، نسل آلفای آمریکایی معمولاً به دنبال کارهایی است که در آن‌ها بتواند خلاقیت خود را نشان دهد و از نظر مالی مستقل باشد. در حالی که نسل آلفای ژاپن، به دنبال ثبات شغلی و موفقیت تحصیلی است. در مورد نگرش به آینده، نسل آلفای آمریکایی نسبت به آینده امیدوار و به دنبال ایجاد تغییرات مثبت در جامعه است. در حالی که نسل آلفای ژاپن، نگرانی‌هایی در مورد آینده اقتصادی و اجتماعی کشور خود دارد.

همچنین نسل آلفا اگرچه در هر دو کشور به شدت تحت تأثیر فناوری قرار دارد، اما نحوه استفاده از فناوری و دسترسی به اطلاعات در آن‌ها متفاوت است. نسل آلفای آمریکایی بیشتر از شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات برخط استفاده می‌کند و به دنبال ارتباطات گسترده با افراد متفاوت است. در حالی که نسل آلفای ژاپن، به دلیل فرهنگ جمع‌گرایی، به رابطه‌های نزدیک و صمیمی با خانواده و دوستان خود اهمیت بیشتری می‌دهد.

نکته جالب در مورد نتایج این پژوهش آن است که به نظر می‌رسد، در اکثر موارد نوجوانان ژاپنی به نوجوانان ایرانی نزدیک‌تر هستند، و تنها در زمینه جمع‌گرایی و هماهنگی با گروه، با نوجوانان ژاپنی تفاوت دارند. در مجموع می‌توان گفت، فناوری و نگاه جهانی‌سازی نمی‌تواند ترکیب یکسانی را در همه منطقه‌ها و جغرافیاهای گوناگون معرفی کند و نقش فرهنگ و بافت فرهنگی، و در کشور ایران نقش دین و معنویت را باید مورد توجه قرار داد.

اگرچه واقعیت این است که نسل آفتاب ایران اسلامی در فضای سایبری زیست می‌کند، اما با تجربه خودکفایی، اعتماد به نفس و عزت نفس بالا، و با الهام از معنویت و خداباوری، هویت خود را با تجربه‌های فرهنگی خویش بازسازی می‌کند. این نسل از دستاوردهای فناوری نهایت استفاده را به عمل می‌آورد، اما هویت او دیجیتال نیست و نمی‌توان او را مقهور و تحت سیطره صرف دنیای دیجیتال دانست. شایسته است همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، به‌ویژه خود نوجوانان، نام‌گذاری‌های ارزنده‌تر و متفاوتی برای چنین نسل خود شکوفایی انتخاب کنند.

#### منابع

1. it.wikipedia.org
2. Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
3. Rosenberg, Matt. (2024) "Generational Names in the United States." ThoughtCo, [thoughtco.com/names-of-generations-1435472](https://www.thoughtco.com/names-of-generations-1435472).
4. Smith, C. (2000). *Millennials Rising: The Next Great Generation*. Booklist, 97(1), 40-40.
5. Tulgan, B. (2016). *The great generational shift: The emerging post-boomer workforce*. New Haven, CT, United States, Rainmaker Thinking, Inc.
6. Twenge, J. M. (2006). *Generation me: Why today's young Americans are more confident, assertive, entitled—and more miserable than ever before*. Simon and Schuster.

خب اینکه باید «آزمون قبل از آزمون» داد، ایده خان بابا بود، چون می‌گفت: «قبل از اینکه آن‌ها تورا ارزیابی کنند، ما خودمان باید ارزیابی‌ات کنیم.»

این جووری بود که مامان خانم از آشپزخانه دست به کمر آمد و زل زده من که مثلاً مرا اسکن یا ارزیابی کند، و خان بابا سری از تأسف تکان داد و گفت: «این که با این مدل ارزیابی کردن تورد می‌شود! ما فقط قرار است درس خواندنش را ارزیابی کنیم.»

برای همین دستور داد که من یک سری سؤال از خودم بنویسم و بیایم جلوی چشمش شروع کنم به جواب دادن و این طوری مرا کاملاً ذره‌بینانه ارزیابی کند. این روش خیلی روش بدی بود، چون مامان خانم در حالی که چشم و ابرو بالا می‌انداخت و مرا یک آدم کلاهبردار حرفه‌ای معرفی می‌کرد گفت: «این معلوم است سؤال‌های آسان را از خودش می‌پرسد... خودمان باید برایش سؤال طرح کنیم.»

این جووری بود که مامان خانم خودش نشست از روی کتاب‌های درسی من سؤال طراحی کرد. فقط مشکل این بود که سؤال‌های مامان خانم از آن‌ور بوم افتاده بود؛ یعنی سؤال‌های سختی که خود نویسنده‌های کتاب هم نمی‌توانستند جوابشان را بدهند. مثلاً نوشته بود: سطر چندم در صفحه چندم به سلول‌های بینادین اشاره شده است؟ یا اینکه: کلمه اتم در کتاب زیست‌شناسی چندبار تکرار شده است؟ و چون من معترض شدم که این جووری در هیچ المپیاد و نخبه‌پروری هم سؤال نمی‌آید، خان عمورا

آوردند تا از من شفاهی سؤال بپرسد.

این کار هم یک بدی داشت: خان عمورا از من سؤال‌هایی می‌پرسید که مثلاً گل کتاب شامل حال جواب می‌شد. بعد هم انتظار داشت واو به واو آن را به زبان بیاورم. وقتی باز هم من اعتراض کردم که: «اصلاً آزمون سراسری که شفاهی نیست، آزمون سراسری کتبی است. سؤال‌ها هم جووری هستند که آدم گزینه را که می‌بیند یاد کتاب می‌افتد...» همه نگاهم کردند و گفتند که: «نه تو خوبی! توداری ما را ارزیابی می‌کنی...»

نشستم و به آن‌ها توضیح دادم که: «اگر هم می‌خواهید از من بپرسید، لاف‌ل جوری بپرسید که نه سیخ بسوزد و نه کباب...» و همین‌جا بود که یادم افتاد چقدر از دست این‌ها دلم برای خودم کباب است...

شروع کردم به ارزیابی روشی که مامان خانم داشت و بعد روشی که خان بابا داشت و از من می‌پرسید: «همین الان بگو چه خواندی؟» و روش خان عمورا، و همه را رد کردم که: «شيوه‌های نوینی برای ارزیابی آمده است که لاف‌ل می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید...»، و خان بابا هم طبق معمول آنچه را که باید می‌گفت، گفت: «تو اگر درس بخوان باشی که نیاز نیست کسی ارزیابی‌ات کند! ما می‌دانیم تو درس بخوان نیستی... اگر کنکوری بودی الان اینجا ننشسته بودی، برای ما سخنرانی کنی؛ الان در اوقات بودی... از همین الان هم نتیجه آزمونت را ارزیابی کردم... کنکوری هم کنکوری‌های قدیم...»

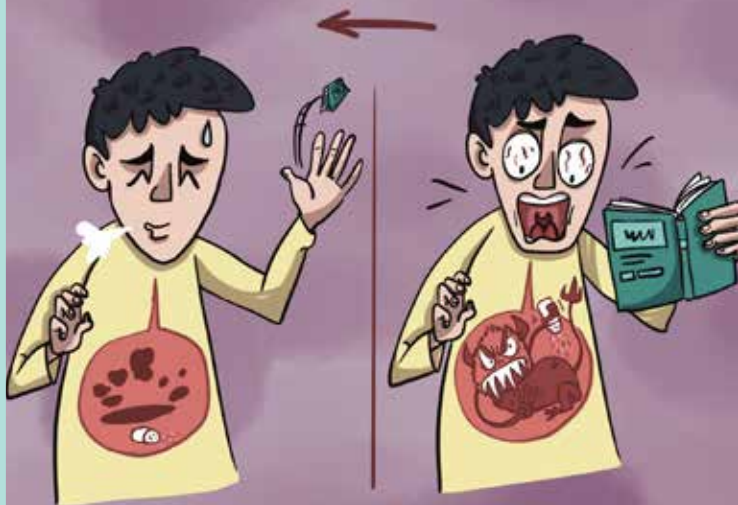
# آزمون‌های خانگی!

معصومه پاکروان



آرامش شما مخصوصا در سال دوازدهم بسیار مهم است،  
دلشوره های خود را تسکین دهید.

موقع درس خواندن به حالتی درونم ایجاد میشه  
مثل دلشوره که فقط با درس نخوندن از بین میره.



طراح: نازنین اسماعیل زاده

# تقویم

فاطمه زهرا فهمی

## ۱۵ اسفند: روز درخت کاری

نباید با این قضیه تزیینی برخورد کرد؛ موضوع جدی است!  
پوشش گیاهی و ذخیره تمام نشدن جنگل‌ها به حیات ما انسان‌ها گره خورده است.  
آیا می‌دانید در قانون اساسی ما برای محیط زیست یک اصل وجود دارد که اهمیت و ضرورت پرداختن به آن را بیان کرده است؟  
به علاوه، در شرع مقدس اسلام هم نشانیدن نهال یکی از حسنات محسوب می‌شود.

## ۲۱ اسفند: وفات حضرت خدیجه (سلام الله)، بزرگداشت نظامی گنجوی

وقتی اوضاع و شرایط سخت می‌شود، پای هدف ماندن دل شیر می‌خواهد؛ چه برسد به اینکه مثل حضرت خدیجه (سلام الله) همه دار و ندارت را بیاوری پای کار.  
همه سرمایه‌ها که پولی نیستند. قبول دارید حال خوب هم سرمایه است؟ آدم‌ها حاضرند همه پول‌هایشان را برای به دست آوردن حال خوب معنوی هزینه کنند.  
شما هم اگر دنبال چنین حالی هستید، به ادبیات کهن ایرانی مراجعه کنید. زیرا برایتان سرمایه معنوی و معرفتی تولید می‌کند؛ مثل آثار نظامی گنجوی.

## ۲۵ اسفند: بزرگداشت پروین اعتصامی

می‌گویند شما شاعر خرد و عاطفه‌ای؛ روشن فکر و با ایمان.  
کم لطفی هم اگر می‌کنند، چون حسابی لجشان درآمده که ضد دین و ایران نبوده‌ای.

## ۵ اسفند: روز بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی - روز مهندس

وقتی در دنیا هیچ خبری از دانش نبود و غرب در تاریکی و وحشت قرون وسطا دست و پا می‌زد، دانشمندی مثل خواجه نصیرالدین طوسی در ایران نفس می‌کشیدند.  
تصویر زیبای گذشته به دست ایرانیان مسلمان رقم خورد. ترسیم آینده با کیست؟  
وقتی دفتر حضور و غیاب تاریخ را پر می‌کنیم، باید یک تیک حضور بزرگ جلوی اسم مهندس‌ها بزنیم.  
صنعت و شهر و خانه و زندگی که جای خود، انقلاب و جنگ هم با لطف آن‌ها بیگانه نیست.

## ۱۲ اسفند: شروع ماه مبارک رمضان

گویا امسال قبل از خانه تکانی عید، باید به دلمان خوب نگاه کنیم ببینیم کجاهاش گرد و خاک نشسته؛ تا با تکاندنش، سبک‌تر از پیش به استقبال آینده برویم. آخر فرصتی در اختیارمان قرار گرفته که حتی تاریخ هم نمی‌داند چند بار از این فرصت‌ها نصیبش می‌شود.  
عید بندگی در راه است و مهمانی خدا انتظارمان را می‌کشد. باید لباس نوبرتن روح و جانمان کنیم و خودمان را در معرض باد بهاری ماهی مبارک قرار دهیم.

## ۱۴ اسفند: روز احسان و نیکوکاری - روز ترویج فرهنگ قرض الحسنه

مارکسیست‌ها با پخش زغال مخالف بودند و به انقلابی‌های مسلمان خرده می‌گرفتند که چرا زغال پخش می‌کنید. چون دلشان می‌خواست مردم از سرما بیمار شوند و به خاطر بیماری با پهلوی‌ها بد شوند تا آن‌ها زودتر به هدف‌های مبارزاتی‌شان برسند.  
در این طرف ماجرا اما احسان و نیکوکاری بین انقلابی‌ها جریان داشت و بعد از انقلاب چندین برابر شد.



### ۲۹ اسفند: شب قدر - روز ملی شدن صنعت نفت

از هزار ماه بهتر است! برابر نه، بهتر. شب قدر را می‌گوییم؛ سالی نو و فصلی جدید برای شروعی دوباره. تجربه‌های بزرگ را نباید فراموش کرد. آن‌ها تا همیشه درس دارند.

نفت ما برای خودمان نبود. علما از **دکتر مصدق** حمایت کردند تا دست انگلیس از جیب ملت بریده شود. اما او ساده‌انگارانه فکر کرد می‌شود روی کمک آمریکایی‌ها حساب کرد. به همین خاطر علما را کنار زد و رکت خورد!

### ۲۹ اسفند: اولین شب قدر

انگار سه قله بلند اما دست‌یافتنی، در میان این رشته‌کوه‌ها منتظر فتح توهستند. فتح اولی کار را برایت آسان‌تر خواهد کرد. پس امسال اولین شب قدر را قدر بدان.

### ۲۶ اسفند: ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

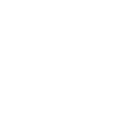
مرد نیکویی که پر شکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ را رقم زد. کمبودی در کار او نبود، کمبود در شرایط زمانه بود. بینش عمومی ضعیف شده بود و ایمان‌ها با انگیزه‌های مادی در هم آمیخته بودند. مردم امام خود را تنها گذاشتند و او اما با هوشیاری فاتح نبرد حق و باطل شد.

### ۲۸ اسفند: روز تکریم همسایگان

روح‌ها و قلب‌ها همسایه دارند؛ خانه‌ها و کشورها هم. چه کسی را در همسایگی خویش پذیرفته‌ایم؟ چگونه زندگی می‌گذرانند؟ از جنبه‌های انسانی به هم رسیدگی می‌کنیم؟



دوازده توصیه برای استفاده بهتر از لیالی قدر



سلام به شما خواننده عزیز مجله رشد جوان  
 در این صفحه یک طراحی و در دل آن یک معمای کاملاً مفهومی آمده است. قرار است پاسخ معما را در میان صفحه‌های مجله جست‌وجو کنید.  
 اینجا جایی برای بروز استعداد های شماست. یک بهانه برای دورهمی جوانان ما، بهانه‌اش می‌شود یک طراحی و رنگ آمیزی؛ تا تحلیل شما، حرف و بحث و نکات شما شنیده شود.  
 چه اثری می‌توانید بفرستید؟ به صفحه ۲ رجوع کنید.



همراه با خانم شما کاشانیها  
 طراح این صفحه، نقاشی آموزش بینیم



رسول الله صلى الله عليه وآله: لو كان العلم بالثريا لتناوله رجال من فارس.

**پیامبر خدا صلی الله علیه وآله:**  
**اگر دانش در ثریا باشد، بیگمان مردانی از ایران به آن دست یابند.**

[کنز العمال: ۳۴۱۳۱، ج ۱۳، ص ۹۱]

سرواست و به ایستادگی متهم است  
 از شش جهت آماج هزاران ستم است  
 شعرم همه ارزانی این یک مصراع  
 جمهوری اسلامی ایران حرم است

میلاد عرفان پور



## فراخوان

## سیزدهمین دوره جشنواره ملی دوسالانه عکس و تصویرگری رشد



سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی از عکاسان و تصویرگران سراسر کشور برای شرکت در سیزدهمین دوره جشنواره ملی دوسالانه عکس و تصویرگری رشد دعوت به عمل می آورد. این جشنواره از تصویرگران و عکاسان محترم دعوت می کند با نگاه خلاقانه خود، براساس موضوعات جشنواره، لحظاتی به یادماندنی و تأمل برانگیز را به تصویر بکشند و با هنر خویش دریچه ای نو به روی مخاطبان بکشایند. نگرش اندیشمندانه و آثار هنرمندانه شما، غنابخش جشنواره خواهد بود.

محورهای این دوره از جشنواره، بر فضاسازی مدرسه های امروزی، روش های نوین آموزشی و نیازهای تصویری مجلات رشد، کتاب های درسی و عموم منابع آموزشی و تربیتی تمرکز ویژه دارند.

**عکاسان و تصویرگران می توانند در دو گروه سنی در این جشنواره شرکت کنند:**

**۱. هنرمندان بزرگسال:**  
(الف) عکاسان و تصویرگران حرفه ای؛  
(ب) معلمان و مربیان.  
**۲. هنرمندان دانش آموز:**  
دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله.

تبصره:

معلمان و مربیانی که در سمت های اداری آموزش و پرورش هستند، مشمول گروه ۱ (ب) می شوند.

**موضوعات جشنواره در هر گروه سنی:**

**الف) هنرمندان بزرگسال:**  
**۱. مدرسه، خانه دوم**

محورها:  
الف) موقعیت های متنوع تربیتی (مناسبت ها، انواع مراسم، اردوها و جشن ها)؛  
ب) اتفاقات و رخداد های جالب مدرسه.

**۲. نهاد خانواده**

محورها:  
الف) مدرسه و خانواده؛  
ب) مسجد و خانواده؛  
ج) مدرسه، مسجد و خانواده

**۳. کتاب درسی**

محورها: باز آفرینی تصویری:  
الف) قصه ها، شعرها و...؛  
ب) فعالیت های علمی؛  
ج) سرزمین پرگهر ایران (بناهای تاریخی، مناسبت های ملی و دینی، محیط زیست، حیات وحش، طبیعت، آیین های قومی و منطقه ای و...).

نکته:  
رویکرد جشنواره، استفاده مناسب

از آثار برگزیده در تکمیل بسته های تربیت و یادگیری (کتاب درسی، مجلات رشد، تولیدات چند رسانه ای و... است).

**۴. بخش جنبی**

۱. شعار سال (جهش تولید با مشارکت مردم).  
۲. مهدویت.

**ب) هنرمندان دانش آموز:**

**۱. آزاد**

**۲. کتاب های درسی:** تمام موضوعات و رخدادها در همه گونه (ژانر) های عکاسی و تصویرسازی که مستقیماً یا غیرمستقیماً با کتاب درسی ارتباط داشته باشند.